

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه درباره‌ی این مصادر، مصدر اول و مصدر متوسط و مصدر متأخر مطالبی به صورت نکته، نکته بیان کردیم نکته‌ی سوم بود چه بود که مصدر متوسط ما گاهی با مصدر اولی اشتباه می‌شود این را الان مشکل داریم ما یعنی این مشکل الان برقرار است با مراجعات زیاد و شواهد زیاد شاید بعضی از مواردش قابل حل باشد اما اینکه ما بتوانیم همه‌ی موارد را حل بکنیم الان به خاطر گذشت بیش از ۱۰۰۰ سال از قضیه الان مشکل شده و مخصوصاً این روش، روش مقارنه‌ی کتاب و مصدر این هم اصولاً مطرح نیست.

اصولاً اصحاب ما از عجایب این است که حتی مقایسه‌ی بین متون در مصادر متأخر که در اختیارشان بوده در اینها هم کار نکردند نمی‌گویم تساهل یک عده‌ای می‌گویند تساهل شده تساهل نبوده است عرض کردم نکته‌ی اساسی در بین اصحاب ما آن تلقی به قبول بوده است این تلقی به قبول دیگر خیلی نمی‌آمدند روی الفاظ اینجا مثلاً ان باشد، فان باشد، وان باشد بیایند روی این ریزه کاری‌های الفاظ به اصطلاح تا حدودی کار بکنند، آن نکته‌ی تلقی به قبول خیلی در مذهب ما موثر بوده است.

مثلاً ما کتاب کافی داریم فرض کنید مرحوم صدوق هم در بعضی از موارد احادیث را همان متن کافی و کتاب کافی و سند می‌آورد اما منتش یک کمی فرق می‌کند آیا نظر ایشان به این بوده که، و هر دو هم در قم نوشته شده است، ما هم الان بعد از ۱۱۰۰ سال در قم نشستیم داریم این کارها را بررسی می‌کنیم.

آیا نظر صدوق به این بوده که مثلاً بگوییم متن در نزد کافی اشتباه، عرض کردم مثال‌های زیادی را عرض کردم، مثلاً همین ما حجب الله عن العباد با همان سندی که در کتاب توحید مرحوم کلینی آمده در توحید صدوق هم آمده است لکن در صدوق آمده ما حجب الله علمه عن العباد، علمه را اضافه کرده است.

البته عرض کردیم در مثل جامع الاحادیث مثلاً نوشته ما حجب الله به یک علمه را نوشته نسخه بدل، این نسخه بدل نیست دو تا مصدر هستند دو تا مصدر متأخر البته، نه دو تا مصدر متقدم یا مصدر متوسط، دو تا مصدر متأخر.

و عرض کردیم تا آن جایی که ما الان سراغ داریم مقایسه‌ی این متون و اینها مرحوم شهید ثانی در درایه‌اش اجمالاً اشاره دارد که شیخ طوسی در کتابش خیلی موارد سندا متناً با مثلاً کافی یا فقیه اختلاف دارد اما باز هم بیان نکرده است. پسر ایشان منتقی الجمان یکی از کارهای اساسی ایشان همین است البته ایشان احادیث صحاح و حسان را دارد، صحیح و حسن را دارد، در آنجا دارد کافی اینطور است

تهذیب اینطور است ، فقیه اینطور است ، این کار را دارد . خوب این قرن یازدهم است دیگر ، خودش خیلی دیر است یعنی از نظر زمانی از قرن چهارم و پنجم نوشته شده است یک دفعه بیاید تا مثلاً سال‌های ۱۰۰۰ ، ۹۷۰ - ۹۸۰ خیلی فاصله‌ی زمانی زیاد است ، مقارنه‌ی متون دیر انجام شده است .

آن وقت اگر این مقارنه‌ی متون دیر انجام بگیرد نسبت به مصادر اولیه دیگر الان مشکل بیشتر داریم سعی کردند بررسی بکنند یعنی سعی‌های زیادی شده است مثلاً مرحوم نجاشی می‌گوید له کتاب یختلف باختلاف الروات معلوم می‌شود بررسی کردند .
غرض این الان یک مطلبی است چون ، عرض کردم خوب دقت کنید اصحاب ما مقابله‌ی متون در مصادر متاخره کم کردند با اینکه در اختیارشان بوده یعنی کافی در اختیارشان بود ، فقیه در اختیارشان بود ، فرض کنید تهذیب شیخ در اختیارشان بود .

یکی از حضار: اولین نفر شهید ثانی است یا منتقی الجمان که ؟

آیت الله مددی: عرض کردیم ، قبل از اینکه تشریف بیاورید عرض کردیم شهید ثانی ، شهید ثانی اشاره می‌کند در درایه اشاره می‌کند که ما الان بگوییم حدیثی است خیلی احادیث در کتاب تهذیب اختلاف است ، اشاره می‌کند . البته بعد منتقی الجمان می‌نویسد ، تقریباً اولین کسی که نوشته منتقی الجمان است که خوب قرن دهم و یازدهم است خوب خیلی دیر است یعنی خیلی ، تازه این مصدر متاخر است حالا ما آمدیم چه کار کنیم مصدر اول و متوسط که دیگر به طریق اولی کارش مشکل است یعنی کار این قسمت فوق العاده کار سنگینی است و تاثیر گذار است یعنی در قبول و رد بین شیعه و در فرهنگ حدیثی شیعه الان که تمام توضیحات ما در بحث‌های فهرستی همین است اصلاً نکته‌ی اساسی را می‌خواهیم این قرار بدسیم .

البته بعدها این مطلب یک کمی بیشتر رویش کار شد کار به اینجا رسید که صاحب بحرین ، صاحب حدائق مرحوم بحرینی که مرحوم آقای خوئی در مقدمه‌ی معجم دو مورد یا سه موردش را نقل فرمودند من بیشتر دیدم در حدائق زیادتر است ، به نظرم در حدائق شاید هفت ، هشت مورد من دیدم . یک عبارتی دارد ایشان تکرار می‌کند آقای خوئی در مقدمه‌ی معجم آوردند قل ما توجد حدیث عند الشیخ سلمت من الزیادة او النقصان او التصویف او التحریف سندا او متنا ، خوب این ، خدا پدرت را بیامزد شیخ الطائفة اگر اینطور باشد فاتحه‌ی طایفه را باید خواند ، اگر شیخ الطایفه در این مقدار که قل ما توجد حدیث ،

یکی از حضار: اختلاف نسخ را

آیت الله مددی: نه اصلاً خوب اینکه در درجات اول وثاقتش گیر است اصلاً نباید حدیثش را ، چطور شما آمدید به حدیث او اعتماد کردید چطور اصلاً شیخ الطائفة به او گفتید ؟ آخر شیخ الطائفة که قل ما يوجد حدیث ، تند رفته صاحب حدائق و ما توضیحات کافی

عرض کردیم که اینطور نیست ، شیخ تصادفا چون قائل به حجیت بوده البته شیخ چون قائل به حجیت است با قبلی ها فرق دارد یعنی با کلینی و با مرحوم صدوق فرق دارد این قبول است اما قل ما و این برای بیان مصدر و بیان اساس کار است نه اینکه حالا به شیخ قدس الله نفسه اعتراضی بشود ، در خلال بحث هایی که ما به حساب فهرستی می کنیم می خواهیم همین مطلب هم روشن بشود کاملا واضح بشود .

یکی از حضار: یعنی سخن صاحب حدائق را شما نمی پذیرید ؟

آیت الله مددی: ابداء ، حرف بی ربطی است اصلا ، خیلی بی ربط است .

یکی از حضار: صاحب حدائق هم آدم خیریت حدیث است .

آیت الله مددی: نه اینها چون اخباری مسلک بودند اخباری بودند در اخبار کار نکردند کار فنی نکردند ، چون وقتی اخباری مسلک شدند دیدگاه تبعیدی و حجیت را ، این حجت است تمام شد دقت کردید ؟ کار فنی نکردند نه اینکه و الا اینها اخبار را دیدند بررسی کردند یکی از حضار: حرفش خلاف این است ، دارد دقیقا کار فنی می کند می گوید ایراد دارد .

آیت الله مددی: نه کار فنی باید می شناخت نه مصدر را نوشتند نه اینکه شیخ از کجا گفته آن آقا از کجا گفته چه بوده اصلش چه بوده اینها را نمی توانستند کار ، اصلا کار نکردند .

یکی از حضار: می خواهند بوسیله ی روایات در اثبات کروی نبودن زمین

آیت الله مددی: بله می گوید از روایات ، می گوید قطعا زمین کروی نیست و مسطح است و اگر خورشید در یک جایی طلوع کرد روز کرد تمام زمین روز است و اگر شب .

گفت خدا رحمت کند آقای ایروانی آقای شیخ محمد تقی در حاشیه نوشته بچه های مدرسه هم فعلا می دانند این مطلب باطل است نوشته بچه های مدرسه هم می دانند که این مطلب باطل است .

یکی از حضار: صاحب حاشیه ی مکاسب ؟ کدام ایروانی را می فرمایید ؟

آیت الله مددی: نه ایروانی پدر همین آقای ایروانی که در نجف است ، آقای شیخ محمد تقی خیلی شوخ بود ، خیلی لطیف بود ، ایشان حاشیه ی حدائق را نوشته ، چیزهای حدائق را ایشان نوشته است تا آن چند جلدی که بوده است ، ما با ایشان رفیق بودیم با پدر ما که خیلی شیرین بود ایشان لطیف بود ، ایشان در حاشیه ی حدائق

یکی از حضار: در حاشیه گفته ؟

آیت الله مددی: بله می گوید الان اطفال مدارس هم می دانند که زمین کروی است .

آن وقت نه این لطیف که اگر خورشید طلوع کرد یک جا روز شد تمام کره‌ی زمین روز است و اگر هم شب شد تمام کره ، کره نه تمام زمین شب است و می‌گوید اگر خدا توفیق بدهد من یک رساله بنویسم در اثبات اینکه زمین کروی نیست ، مثلاً از روایات و آیات ، خوب این ذوق است دیگر حالا این هم یک ذوقی است دیگر حالا به هر حال .

آن وقت این مشکل نیست به نظر من آقای خوئی در منهاج نگاه بکنید در بحث رؤیت هلال تصادفاً یک با اینکه منهاج رساله‌ی عملی است یک فصلی راجع به استدلالشان نوشتند که اگر در یک جا رؤیت شد برای همه حجت ، در آن جایی که شب به تعبیر ، بعد ایشان می‌گویند از موافقین ما هم صاحب حدائق است اسم صاحب حدائق را هم برده است . به عنوان صاحب حدائق هم موافق ما ، توجه نکردند آقای خوئی بابا صاحب حدائق اصلاً دور از آبادی است ، اصلاً خارج از بحث است ، اصلاً صاحب حدائق را نباید در حساب آورد ، حالا نوشتن حدائق یک مصیبت ، نوشتن آقای خوئی چند مصیبت ، احتمالاً ندیدند آقای خوئی ، احتمال می‌دهم شاید ندیدند برای ایشان نقل کردند ، برای ایشان نقل کردند که صاحب حدائق هم عقیده‌اش این است بابا صاحب حدائق خوب خیلی و لذا خود آقای خوئی می‌گوید که بعضی‌ها خیال کردند قیاس کردند ماه را به خورشید و این درست نیست باطل است خوب بابا از کسانی که قیاس کردند خود صاحب حدائق است ، خود صاحب حدائق همین که شما مؤید خودتان آوردید او قیاس کرده است .

یکی از حضار : مشهور را می‌فرمایند که قیاس کردند .

آیت الله مددی : به همین دلیل که صاحب حدائق با او موافق است معلوم می‌شود که خطاست .

یکی از حضار : مهم‌ترین دلیلشان در آنجا منتهی است و منتهی هم یک چنین حرفی را نزده است .

آیت الله مددی : منتهی چیست آقا ؟

یکی از حضار : منتهی علامه .

یکی از حضار : آقای خوئی به منتهای علامه نسبت می‌دهد اما علامه آخر حرفش برمی‌گردد از این حرف .

آیت الله مددی : من ندیدم چون منتهی را چون ندیدم خبر ندارم یادم هم نمی‌آید که از منتهی نقل کرده باشند در درس من بودم آخر درس ایشان ، اضافه بر نوشتار ، بحث صوم ایشان را من بودم . اضافه‌ی بر آن ، اضافه‌ی بر آن در درس ایشان هم بودم یادم نمی‌آید در منتهی نقل کرده باشد یادم نمی‌آید .

یکی از حضار : ولی آن مبنا همان سال ۹۲ با نشر منهاج معروف شد از ایشان یا قبلش هم معلوم بود ؟

آیت الله مددی: نه قبلش هم بود و در بعد در منهاج اضافه کردند در منهاج آقای حکیم نبود ایشان اضافه کردند بحث علمی اش را آوردند و الا همان بحث‌هایی که مطرح کردند، به هر حال آقا لذا این چیز نشود که ما اگر مطلبی را صحبت می‌کنیم خدای نکرده این دیگر حالا مبناست دیگر مبنای اصحاب بر این بوده است.

عرض کنم که ما عرض کردیم مصادر را به سه قسم تقسیم کردیم و در جاهایی نکته‌ای که الان می‌خواستیم بگوییم اشتباه هست یعنی نمی‌توانیم دقیقاً یعنی من باب مثال همین روایتی که ما الان داریم خیلی هم زیاد است، علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر مثلاً عن زرارة چون حریر کتاب الصلاة دارد حماد هم کتاب الصلاة دارد نجاشی می‌گوید و اکثره عن حریر، حالا این از کتاب حماد است می‌شود مصدر متوسط، از کتاب حریر است می‌شود مصدر اول این تشخیص مشکل است.

به هر حال مصدر متوسط هم باشد از مصدر اول گرفته است این مسلم است اما اگر ما بخواهیم نسبت بدهیم الان وسیله‌ای برای شناخت این قسمت الان من مثال عرض کردم ما شاید مثلاً مجموعاً در آن که من دیدم تا حالا در کافی حالا در ذهنم من که استقصاء نکردم شاید ۴-۵ مورد، در کتاب کافی گاهی اوقات حدیث را به قول آقایان تعلیق می‌کند یا به قول بعضی دیگر بلاغ.

مثلاً می‌گوید علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر عن زرارة بعد بلافاصله بعدش می‌گوید حریر عن زرارة یا حریر عن محمد بن مسلم خوب این اصطلاحاً می‌گویند تعلیق، یعنی حدیث را بر حدیث قبلی، سند، می‌گوید حریر. یکی دو مورد دارد حماد عن حریر وقتی حدیث را می‌آورد بعد می‌گوید حماد عن حریر، آیا نظر کلینی به این بوده که یکی از کتاب حماد گرفته یکی را از کتاب حریر گرفته است، دقت کردید؟ از کتاب حماد باشد مصدر متوسط است، حریر باشد مصدر اولیه است احتمال هست در حد احتمال ظاهر عبارت اما اینقدر این مواردش کم است که نمی‌تواند تاثیر گذار باشد یعنی نسبت به آن مقدار از روایات حریر که ما الان داریم این تاثیر گذار نیست نمی‌تواند تاثیر گذار باشد.

نکته‌ی چهارم حالا نمی‌دانم شماره‌ی نکته‌هایش را دیگر فراموش کردم.

یکی از حضار: ببخشید اینجا این سوالی که من قرار شد سوال‌ها را عرض کنم این بود که شما وقتی که گفته می‌شود مثلاً حماد کتاب الصلاة نوشته بعد در

آیت الله مددی: یک احتمال دارد حالا من یکی این یکی احتمال دارد که اگر همین علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد باشد از غیر حریر باشد شاید از کتاب حماد است در صلاة اگر باشد، این هم احتمال دارد، که از کتاب حماد است در حقیقت از کتاب حریر نیست چون او هم کتاب الصلاة داشته اکثره عن حریر، پس اگر حدیثی آمد از حریر نبود دقت کردید، احتمالاً از کتاب حماد باشد.

آن وقت فرقی این می شود کتاب حریر خیلی مشهور است حماد معلوم نیست به این شهرت باشد ، یعنی در ارزیابی نسخه و نسخه شناسی الان ما اگر بخواهیم تقسیم بندی بکنیم فعلا احادیث را به حریر نسبت می دهیم یعنی از مصدر اول نسبت می دهیم چون این را بعد شرح می خواهیم بدهم بعد توضیحاتش را بعد عرض می کنم .

یکی از حضار: سوال اینجا این بود که الان وقتی شما مثلاً نجاشی می آید در طرق در طریق کتاب حریر اسم حماد می آید اینجا را چه تفسیر می کند ؟ می گوید حماد این نسخه ی حریر را صرفاً اجازه گرفته است ؟

آیت الله مددی : ظاهرش این طور است .

یکی از حضار: کتابت کرده ، یا

آیت الله مددی : نه اینکه ایشان نسخه ی حریر را داشته چون در آن روایت دارد که حضرت فرمودند بلند شو مثلاً نماز ، انی احفظ کتاب حریر فی الصلاة ، بله .

یکی از حضار: سوالم این بود که ایشان دقیقاً چطوری تفسیر می کنند ؟ چون گاهی این جوری می گویند در درس گاهی این جوری آیت الله مددی : نه ما کتاب حماد ، کتاب حریر را نقل کردیم و ظاهرش این است که در زمان شیخ هم موجود ، چون چیزی از حریر نقل می کند مرحوم ابن ادریس از مستطرفات ، ظاهرش کتاب فوق العاده مشهور بوده تا بعد هم وجود داشته است ، لکن شیخ از آن نقل نمی کند نمی دانیم چرا و شیخ ، کتابخانه ی شیخ به هر حال به آن مقداری که ما از آثار شیخ می بینیم کتابخانه ی کوچکی بوده مسلم کتابخانه ی ایشان کوچک بوده لکن چرا ایشان از کتابخانه ی سید بن طاووس ، سید مرتضی که هشتاد هزار جلد کتاب داشته استفاده نکرده است این برای ما تعجب آورد است ، چون سید مرتضی نوشتند کتابخانه اش هشتاد هزار جلد کتاب داشته است و این خیلی تعجب آور است که چرا از آنجا مثلاً ، این همه اش روی مبنای حجیت است دیگر ، رفتند روی مبنای حجیت ، شیخ رفتند روی مبنای حجیت ، البته مبنای حجیت را شیخ شروع کردند اما خیلی کامل نبود علامه تکمیل کرد و از زمان شیخ تا علامه خیلی ما کتاب های تحقیقی مفصل نداریم ، داریم کم است ، بیشترین کتاب های ما بعد از علامه است .

بعد از علامه هم این مبنای حجیت تا زمان ما مثلاً فرض کنید علامه ۷۲۶ وفاتش است ، فرض کنید ۷۰۰ مثلاً حالا این مبنای را منتشر کرد از ۷۰۰ که ایشان هست تا ۱۴۴۶ که من الان هستم حدود ۷۵۰ سال در این ۷۵۰ سال ما کتاب های تحقیقی زیاد نوشتیم ، کتاب های علمی زیاد نوشتیم ، امثال جواهر و کشف القناع و امثال مرحوم مقدس اردبیلی و از اینها زیاد نوشتیم و اینها تقریباً روی مسلک حجیت هستند ، همان مسلکی که علامه

یعنی بعد از شیخ تا علامه ، هست فرض کنید مثلا کتاب معتبر هست برای محقق ، هست اما آن قدر زیاد نیست ، از بعد از علامه کتابها زیاد شد و این کتابهای زیاد رفت روی ، دقت فرمودید ؟ این هست این نکته برقرار هست که تشخیص الان مشکل است لکن سعی می کنیم با شواهدی که داریم حلش بکنیم بعد هم دیگر نشد دیگر مثلا ببینیم شواهد ثانوی را و الا سعی ما این است که ما حلش بکنیم فعلا بنای ما بر این است که آنچه به حریر منتهی می شود مخصوصا توسط حماد یعنی الان توسط به حساب آنچه که به حریر منتهی می شود اصولا مهمش دو نفرند که این هم حماد است که این همین ظاهرا کتاب حریر است یکی هم یاسین ضریر است که وضع روشنی ندارد آن هم به حریر منتهی می شود ، اینها را ما

یکی از حضار: ظاهر اینها این هست که از مصدر اول حساب می شود .

آیت الله مددی: بله ظاهرش هم همین است که اینها مصدر اول است راجع به حریر یعنی ، یعنی ما غیر از دو نفر هم داریم اما کم ، بله آقا ؟

یکی از حضار: چون با متن ، مثلا دیشب شما فرمودید که راوی معروف نسخه ی کتاب حلبی محمد بن ابی عمیر است بعد از آن عبارت معانی الاخبار شما گفتید احتمالا این الان یک نسخه ی یعنی نسخه ی فیزیکی بوده که حالا درش اضافات داشته آخر کتابت کرده است

آیت الله مددی: نه شاید او خودش مرحوم ابن ابی عمیر حاشیه زده ، حاشیه که نه یعنی ذیلش نوشته است اقول و فی حدیث آخر این طور است این

یکی از حضار: آخر نسخه ی جدید شده

آیت الله مددی: نه نسخه ی جدید نیست همان است نسخه یکی است این راجع

یکی از حضار: یعنی تفاوتی نمی کند از نظر شما

آیت الله مددی: بله .

مطلب دیگری که ، نکته ی دیگری که اینجا الان می خواستیم متعرض بشویم تقریبا به لحاظ جغرافیایی اینطوری است نکته ی چهارم یا پنجم است نمی دانم ، مصادر اولیه ی ما معظمش برای کوفه است ، مصادر متوسط ما در کوفه خیلی زیاد نیست در کوفه هست اما خیلی ، مثلا محمد بن حسین بن ابی الخطاب که بسیار جلیل القدر است و ایشان در کوفه است این جزو مصادر متوسط خوب ماست ، مثلا حسن بن محمد بن سماعة ایشان واقفی است اما جزو مصادر خوب و این بعد توضیح می دهم .

اما مصادر خوب ما مصادر متوسط خوب ما ابتدائاً برای بغداد است یعنی کتب ابن ابی عمیر، کتب صفوان، کتب یونس بن عبدالرحمن خیلی و اینها بسیار کتاب‌های خوبی هستند، اینها یعنی نه مثل مثلاً اخباری‌ها که هر خبری را نقل بکنند نه باز خیلی دقیق بشوند ریزه کاری‌ها و فلان و نه خیلی دقت بکنند تا مثلاً موی لای، احادیث خیلی روشن، خیلی واضح با قواعد تحدیث با، یعنی خیلی قواعد عقلانی، مراد ما از قواعد عقلانی مجموعه‌ی شواهدی است، که ما عرض کردیم یک شواهد تاریخی داریم، یک شواهد دینی داریم، یک شواهد مذهبی داریم، ما شواهد را این جوری تقسیم کردیم.

یعنی اینها انصافاً هر سه شواهد را مراعات کردند که مثلاً این حدیث از نظر تاریخی بخورد، عرض کردیم در کتاب بخاری نقل می‌کند از یک راوی به نام مسروق از مادر عایشه که این آیه در شأن دخترم نازل شده است، خوب خود اهل سنت متحیرند هنوز هم متحیرند چون می‌گویند مسروق وقتی وارد مدینه شد مادر عایشه مرده بود از مرده که حدیث نقل نمی‌کنند، بعضی‌ها گفتند آقا دیگر این را قبول نمی‌توانیم بکنیم خوب مرده بود دیگر اینکه قابل قبول نیست. بعضی‌ها گفتند نه چون بخاری نقل کرده قبول می‌کنیم، دقت کردید؟

این را ما اسمش را گذاشتیم شواهد تاریخی، یعنی وقتی تاریخ مساعد نیست چطور شما می‌خواهید تعبد درش بیاورید وقتی تاریخ مساعد با این مطلب نیست شما نمی‌توانید با این شواهد، یعنی روایات ابن ابی عمیر و کتاب یونس و کتاب صفوان، کتاب صفوان احتمالاً کل فقه بوده است می‌خواهید بیاورید عبارتش را جامع است، کتاب جامع و ما انصافاً بینی و بین الله از کتاب صفوان به آن مقداری که ارزش واقعی کتاب است استفاده نکردیم، یعنی استفاده شده روایت صفوان خیلی زیاد است اما ارزش ایشان بالاتر از این است. یکی از حضار: اصطلاح جامع هم برای همین است.

آیت الله مددی: همین، تمام، یعنی ما از روایات محمد بن حسین چند دفعه عرض کردیم، با اینکه نجاشی خیلی مفصل از ایشان مدح کرده و توضیح دادیم چند بار مدح نجاشی را لکن به نظر خود من با مراجعه شأن محمد بن حسین از آن هم بالاتر است، خیلی بالاست فقط شأنش این بیشتر در کوفه مانده و الا باید بگوییم بر مثل ابن ابی عمیر هم شاید مقدم باشد و او در بغداد منتشر شد ایشان در کوفه بوده است. اینها جزو مصادر، مصادر متوسط ما چون در کوفه زیاد این نسخه‌ها بوده و منتشر بوده و اصحابش هنوز بعضی‌ها زنده بودند و مقابله می‌کردند، خیلی مصادر متوسط خوب ما نداریم.

یک حسن بن محمد بن سماعة است که آن هم یک مشکلاتی دارد که حالا باید عرض بکنیم اما بغداد چرا انصافاً، اصطلاحاً اسم این را هم گذاشتیم مکتب اول بغداد، این مکتب اول بغداد عرض کردیم از تأسیس بغداد، چون تأسیس بغداد که شروع شد سال ۱۴۵ دیگر بغداد تکمیل شد و منصور چون سفاح که خلیفه‌ی اول بنی عباس بود کوفه بود اول آمدند کوفه که محل سکنایشان دارالاماره‌شان بعد به

او گفتند آقا این کوفی ها با امیرالمؤمنین خوش رفتاری نکردند با امام حسن خوش ، مردمان جوری نیستند یک شهری به نام هاشمیه بنا کرد که هنوز هم اسمش هاشمیه است همین الان هم که من در خدمت شما نشستم اسم آن شهر هاشمیه است ، شهری را به نام هاشمیه خارج کوفه بنا کرد منتقل شد به هاشمیه ، که در آن روایت هم دارد که امام صادق نزد سفاح که آمدند در هاشمیه بود هاشمیه این شهر دوم بود ، دقت فرمودید ؟

بعد منصور با مهندسین و منجمین و چون آن زمان منجمین و سحره را همه را جمع می کردند که یک شهر خیلی تاریخی بنا بکنند بغداد را تصمیم گرفتند ساخته بشود ، سال ۱۴۵ حالا مثلاً هاشمیه شاید ۱۳۲ ، ۱۳۲ که خود سفاح آمد تا ۱۳۶ حالا یا ۱۳۴ یا ۱۳۵ هاشمیه را ساخت ، ۱۴۵ هم بغداد تمام شد منصور منتقل شد بغداد و بغداد واقعا باید می گفت دنیای آن زمان بود یعنی مختصری از دنیا بود خلاصه ای از دنیا بود ، یعنی شما بزرگترین عرفا در بغداد بودند ، بزرگترین مهندسین در بغداد بودند ، بزرگترین فقهاء در بغداد بودند ، سیاست ، صنعت ، تمام دنیا را می شود گفت که بغداد بود .

یک شعری هم داریم مثل همان شعر دماوند ملک الشعراء بهار ، بغداد عاصمة الرشید ومناة المجد التلید ... یک شعری در مدح بغداد ، بغداد واقعا دنیا بود اصلاً دنیای آن روز بغداد بود خیلی تاثیر گذار ، و از همان تأسیس اولیه ی بغداد یک محله ای مثل فرض کنید نیروگاه محله ای به نام کرخ شیعه آنجا رفتند از همان اول ما از اصحاب امام صادق کرخی داریم یعنی همان زمان اول تأسیس بغداد یکی از حضار: کرخ کجای بغداد بوده ؟ همین جاست که الان کاظمین است ؟

آیت الله مددی : نه خیر خود کرخ الان به اسم کرخ است لکن کرخ تا قبل از این سقوط نظام بیشتر سنی بودند سنی نشین بود ، اما کرخ در تاریخ بغداد شیعه نشین بود ، خود به حساب منزل مرحوم شیخ هم در کرخ بود ، اینها همه در کرخ بودند شیعه اصولاً در کرخ بودند . علی ای حال از این زمان مثل ابن ابی عمیر و اینها آمدند و واقعا مثل یونس که مرد فوق العاده دقیقی است اما به نظر من یک مقداری قمی ها نسبت به یونس خوش رفتاری نکردند انصافاً خود کشی هم نقل می کند که یک حدیثی را که خیلی واقعا مزخرف است که مثلاً موسی بن جعفر راجع به یونس یک تعبیر زشتی اصلاً دارد خیلی زشت است بعد کشی می گوید انظر که این قوم این در دشمنی با یونس به کجا رسیدند که این کلام زشت را به لسان امام معصوم نسبت دادند ، خیلی انصافاً خیلی تند است و یک مقداری یک مقداری شاید یک مقداری شاید حق با آنها بود چون یونس جنبه های عقلانی هم داشته است .

یونس را از این جهت باید بگوییم ، ابن ابی عمیر در حدیث شناسی قوی تر است انصافاً این جنبه های عقلی نقلی حالا درست هست نیست ، حالا اتهام هم ، یونس اتهام قیاس هم دارد ، اما ابن ابی عمیر ندارد ، ابن ابی عمیر انصافاً صفوان خیلی فوق العاده است انصافاً

حقا يقال خود بزنتی تا حد زیادی ولو بین این سه نفر به نظر من در حدیث و شؤون حدیث هم حدیث شناس ماهر هم متوجه حدیث و عیب حدیث در سابق اوائلی که بعد از قرن سوم که اهل سنت از قرن دوم ما نوشتیم ، سوم هم آنها نوشتند ، اصطلاحی پیدا شد به نام علل الحدیث ، علل جمع علت بیماری ، بیماری های حدیث

یکی از حضار : اهل سنت بیشتر نوشتند .

آیت الله مددی : نه ما اول داریم ، علل الحدیث را ما داریم ، یونس بن عبدالرحمن دارد و محمد ، یونس بن عبدالرحمن

یکی از حضار : حاج آقا آن مکتب اول که فرمودید مکتب حدیثی دیگر ؟

آیت الله مددی : مکتب اول بغداد ، علل الحدیث را یونس دارد ، البته علل الحدیث هم الان مثلا علل الحدیث در آخرش کتاب العلل در سنن ترمذی است مثلا فرض کنید کتاب العلل دارد در سنن ترمذی ، آخر ترمذی علل است .

یکی از حضار : این را من زیاد در اهل سنت دیده بودم .

آیت الله مددی : اولش در رساله‌ی شافعی هم هست هم ایشان علل الحدیث دارد ، لکن احتمال دارد یونس بر ایشان مقدم بوده ، یونس دارد ، البته یونس کتابش را نجاشی و شیخ یکی نوشته علل الحدیث یکی نوشته اختلاف الحدیث ، این اولین تالیفاتی ما داریم در این جهت و این خیلی مهم است .

یعنی من عرض کردم در بحث اختلاف حدیث و مشکلات حدیث سوال‌ها اول از امام صادق است دقت کنید ، ما از امام باقر نداریم اما تالیفات امام کاظم است .

یکی از حضار : یونس ببخشید مدخل یونس دو تا دارد هم علل دارد ، هم علل الحدیث دارد هم علل الکبیر دارد .

آیت الله مددی : ها ببینید علل ، اما به نظرم شیخ همین را نوشته اختلاف الحدیث ، مرحوم شیخ ، شیخ اختلاف الحدیث نوشته ، یونس علل الحدیث در رساله‌ی شافعی هست حالا قبل از اینکه بخواهیم به ترمذی برسیم ، در رساله‌ی شافعی هم علل هست ، کلمه‌ی علل ، علل الحدیث هست اما عجیب است اگر واقعا شیعه اول باشد خیلی عجیب است ، خیلی نکته‌ی غریبی است و این نشان می‌دهد که واقعا دقت عقلانی بسیار بالا ، خیلی خوب و شناخت حدیث ، علی‌ای حال این را ما اصطلاحا مکتب اول بغداد می‌گوییم ، این مکتب اول بغداد در جمع آوری حدیث ، تنقیح حدیث ، مرتب کردن حدیث ، انصافا مصدر متوسط بسیار خوبی است ، یعنی حقا يقال این مکتب اول بغداد که به مثل ابن ابی عمیر و اینها شروع می‌شود خیلی تاثیر گذار است در کل حدیث ما و خیلی مردمان دقیق النظر این چندین نفری که اسم بردم البته افراد متفرقه هم دارد اما این چند نفر بسیار دقیق النظر هستند .

این مکتب بغداد را تقریباً مکتب اول را می‌توانیم منتهی بکنیم تا مثل فقه الرضا اگر برای تکلیف شلمغانی باشد یعنی از سال‌های ۱۵۰ تا سال‌های ۳۰۰، ۳۱۰.

یکی از حضار: آن وقت اینها که فرمودید برای نشر حدیث رفتند بغداد یا

آیت الله مددی: نه اینها ساکن بغداد شدند، بغداد یک شهر بزرگی بود و بعد هم حدیث در آنجا کاملاً جا افتاد مخصوصاً اینها که خوردند به قرن سوم یعنی سال ۲۰۰ چون از سال ۲۰۰ به بعد دیگر حدیث در اهل سنت کاملاً جا افتاد اینها هم کاملاً مطلع بودند یعنی کاملاً با آراء اهل سنت و اصطلاحات آنها آشنا بودند وارد بودند و

یکی از حضار: آن وقت باید می‌رفتند نزد معصومین هر چه بیشتر استفاده کنند مگر اینکه بگوییم به خاطر نشر حدیث آمدن

آیت الله مددی: آها به خاطر نشر حدیث اهل بیت و حدیث اهل بیت را در مقابل حدیث آنها توانستند ترویج بکنند، تحقیق بکنند، خیلی زحمت کشیدند انصافاً این دوره خیلی متوسطند یعنی متوسط یعنی عالی، متوسط به این معنا نه از این طرف تند روی دارند نه از آن طرف کند روی دارند لکن در یک درجه‌ی عالی در شناخت حدیث و علل حدیث و مشکلات حدیث و قواعد تحدیث و نکاتی را که به اصطلاح باید مراعات کرد، نه تساهل دارند نه تسامح دارند، انصافاً خیلی.

تقریباً می‌شود گفت تا سال‌های ۳۱۰، اگر کتاب فقه الرضا را تکلیف شلمغانی بدانیم تقریباً اولین مرحله‌ای است که شیعه از حدیث به فتوی روی آورده است، احتمالاً روی آوردن شیعه از حدیث به فتوی از زمان حضرت رضا باشد از ۲۰۰ و اینها باشد به هر حال تکلیف شلمغانی، ببخشید ۲۵۰ باشد، اما تکلیف شلمغانی این طور است یعنی انصافاً روی آوردن از حدیث به فتواست.

از سال ۲۰۰ که تدریجاً آقایان مخصوصاً چون در قم تدریجاً اشاعره قدرت گرفتند و اشاعره عرب بودند و آمدند مدینه خدمت امام صادق بعضی‌هایشان تک و توک امام باقر، چون اینها زمان حضرت سجاد اشاعره قم آمدند سال ۸۳ زمان حضرت سجاد در زمان حجاج بن یوسف ثقفی قم آمدند کم اینها در قم جا باز کردند و کم کم قم را از حالت گوسفند داری چون قم حالت گله داری داشت، کومه بود، کومه یعنی خیمه، به حالت خیمه بود یعنی اصلاً شهر نبود، خیمه خیمه بود، این طرف یک چند تا خیمه، فقط یک جایی که نسبتاً جمع بود کومه میدان یا کمیزان که کومه یعنی میدان کومه، میدان، مثل این میدان ظاهراً حدود میدان کهنه‌ای که الان هست، اینجایی بود که مثل میدان بار، جای میدان دام، مثل میدان دام که یک جایی بود که

یکی از حضار: بار انداز بود.

آیت الله مددی: بار انداز بود مثلاً خیمه‌ها آنجا بیشتر بود کومه میدان، چون در لغت فارسی قدیم صفت به اصطلاح مقدم می‌شود مثل نو روز، یعنی روز نو مثل لغت انگلیسی است الان ما عوض کردیم زبان فارسی بردیم مثل زبان عربی، کومه میزان یا کمیزان، اینکه می‌گوید فلان کمیزانی این یعنی قمی، کمیزان

یکی از حضار: یک کمیجان هم داریم

آیت الله مددی: آها غیر از کمیجان است، کمیزان، میدان اساسی دام در قم بود، شاید در حدود همین میدان کهنه باشد حالا من تطبیق دقیق ندارم یعنی کومه میزان، میزان هم چون بعدها ایرانی‌ها گفتند میدان، یعنی میدان کومه یعنی میدان قم، کمیزان یعنی میدان قم، اهل این منطقه، چون اینها جاهای دیگر هم داشتند مثلاً زنبیل آباد هم هست اسمش در تاریخ قم و به هر حال.

قمی‌ها که آمدند و مخصوصاً اشاعره اینها تأثیر گذار بودند در انتقال و بعد تدریجاً مخصوصاً قم چون یک منطقه‌ی شیعه نشین شد اینهایی که در فشار بودند اینهایی که حالا تمایلاتی به آرامش بیشتری داشتند تدریجاً به قم آمدند و آثار کوفه بلکه آثار بغداد، آثار عراق را به طور کلی منتقل کردند به قم، در قم بحث مصادر متوسط خوب رشد بیشتری پیدا کرد.

یکی از حضار: روایات هم مؤثر بوده در اینکه قم جمع بشوند دیگر

آیت الله مددی: روایات هم مؤثر بود عملاً هم خوب وجود اشاعره مؤثر بود چون اشاعره حکومت بر قم هم داشتند و قم به اصطلاح واقعاً دار المؤمنین بود عده‌ی زیادی از سادات که در مدینه در فشار بودند رو به قم آوردند خیلی این جهات در قم، مجموع جهات و در قم روی حدیث کار کردند مخصوصاً دو کار اساسی کردند یکی نگارش راجع به کتاب شناسی و اینها که اسمش فهرست شد، یکی هم جمع آوری حدیث که اسمش مجموعه حدیثی شد مثل کتاب کافی.

در قم طبیعتاً اختلاف ذوق بود انصافاً و عده‌ایشان انصافاً حدیث شناس‌های بزرگی هستند و عده‌ای از مصادر در قم مصادر متوسط در قم منتشر شد، این مصادر. مصادر اولیه‌ای که ما در قم داریم بیشتر بعد از حضرت رضا و توسط توقیعات است مثلاً سوالی کردند از حضرت جواد این ممکن است نشرش در قم بود یکی از نشرهای بسیار مهم در قم توقیعاتی بود که مرحوم صفار به امام عسکری نوشتند اینها برای تولید خود قم است مصدر اولیه است ما در قم مصدر اولیه توقیعات داریم، توقیعات داریم در قم، توقیعات خود حمیری که خیلی مفصل است اینها ما مصدر اولیه هم در قم داریم اینطور نیست.

آن وقت بعد عرض می‌کنم یک نکته‌ای را عرض می‌کنم که بعضی از مصادر را نمی‌دانیم اولیه حساب کنیم یا ثانویه که بعد باز هم توقیعات، این خیلی تأثیر گذار بود.

ماوراء النهر، سمرقند و اینها هم دارند اما خیلی تشخیص ما برای مصادر ثانویه اش خیلی مشکل است روشن نیست، چون جنبه های رجالی، مثلاً فرض کنید جبرئیل بن احمد فاریابی از محمد بن عیسی دارد اما نمی دانیم از کتاب ایشان نقل کرده یا شفاهی است روشن نیست؟ مثلاً فرض کنید کتاب

یکی از حضار: چرا نمی توانیم، ظاهرش این هست که از کتابش

آیت الله مددی: خلاف، معلوم نیست، روشن نیست نه.

مثلاً در کتاب کشی از کتاب نوادر الحکمة نقل می کند یعنی این هست چرا، این مصدر متوسط در کتاب کشی هست، این روشن است اصلاً بحث رجال اصلاً کتاب من توضیحاتش را در آنجا عرض کردم نوادر الحکمة یک بخش مناقب الرجال، معارف الرجال، این را مقداری در همین کشی به ما رسیده است اگر کشی نبود ما خبر نداشتیم یک مقداری از این کتاب نوادر الحکمة که یکی از مصادر متوسط بسیار مهم قم است در قم مصادر متوسط ما کتاب های احمد بن محمد بن عیسی است، کتاب فرض کنید مثلاً محمد بن علی بن محبوب است که این حالا یک توضیحی می خواهد، کتاب های حسین بن سعید است، یک کتاب های بسیار مهمی را ما یکی از حضار: کتاب های حسین بن سعید هم مصدر متوسط است؟

آیت الله مددی: بله خوب، ایشان کتاب های، حالا من توضیحش را بعد عرض می کنم، دقت کردید؟

آن وقت مصادر اولیه در مدینه نسبتاً کم است ما آنچه که در مدینه و مکه داریم جزو مصدر اولیه همین کتاب عبدالله بن میمون قداح است مسلماً که ایشان اهل مکه است و این نسخه توسط تقریباً یک نفر قمی از اشاعره ی قم و یک نفر دیگر به حوزه های عراق و ایران رسید یعنی این کتاب، کتاب عبدالله بن میمون قداح هم به عراق وارد شد هم به قم، توسط آن اشعری به اصطلاح که احتیاج به یک شرح خاص خودش را دارد و یکی دو نفر هم هستند از نوفلی ها شاید اینها از امام صادق نوشتند مصدر اولیه باشد.

مصدر اولیه ی معروفی که ما الان در مدینه داریم همان صحیفه ی سجادیه است، راجع به کتاب زید و مسند زید هم جداگانه چون بحث می کنیم که حالا جزو مصادر قم است یا نه، مصادر مدینه هست یا نه، چون بحث زیدیه را ما مذاهب اسلامی را جداگانه اصلاً بحث می کنیم در بخش مصادر شناخت روایات غیر شیعه را یک فصل خاصی برایش در فهرست نگاری قرار دادیم، در مباحث فهرستی یک فهرستی داریم راجع به مصادر غیر شیعه حالا می خواهد زیدی باشد، سنی باشد، فطحی باشد مذاهب دیگر باشد این را در مباحث فهرستی هم جداگانه بررسی می کنیم ان شاء الله تعالی؛ این هم راجع به

کتاب علی بن جعفر چرا ، کتاب علی بن جعفر این طور است این جزو آثار مدینه‌ای ماست ، جزو آثار اولیه‌ی است اگر آن بحث دیشب من مطرح نشود که احتمالا جزو مصادر متوسطه باشد فعلا به عنوان مصدر اولیه است ، این مصدر اولیه‌ی ماست و این هم بعدها به دو سه جور جزو مصادر متوسط نقل شده که ان شاء الله باید در محل خودش اینها را دیگر توضیح بدهم یکی یکی .

پس الان ، بعد یکی دیگر از جاهای دیگر ما که الان هست بصره است ، بصره هم عده‌ای از مصادر اولیه را داریم مثل فضیل و مثل ربیع بن عبدالله و اینها ؛ مصادر ثانویه هم ، متوسطه هم در بصره داریم مثل ابن شمون ، که شاید یکی از مصادر خیلی مهم ثانویه در بصره عبدالله بن عبدالرحمن اصم است که خیلی تضعیف شده است ، یک مقداری از کسانی که ما در خط بصره داریم از خط غلو هستند بیشتر لکن داریم فرض کنید مصدرة بن صدقة مصدر اولی است اهل بصره است البته راجع به مصدرة ما کلا یک ابهاماتی داریم چون راه‌های روشنی به ایشان نداریم جز یک راه واحد یک ابهاماتی سابقا مطرح کردیم دیگر حالا تکرار نمی‌کنیم اما توضیحش در محل خودش .

ما هم مصادر اولیه داریم در بصره هم مصادر متوسط ، لکن مصادر متوسطش ابن شمون همین کتاب صحیفه ، همین رساله‌ی ذهبیه را ابن شمون نقل می‌کند محمد بن حسن بن شمون و ما داریم الان غیر از ایشان مثلا همین اصم بصری مزار دارد که اصلا مرحوم ابن غضائری خیلی تند می‌شود راجع به مزار ایشان که این اصلا موضوع است مجعول است خیلی تند می‌شود خیلی عبارت ، نجاشی هم دارد باز به آن تند می‌آید ابن غضائری نیست می‌خواهید بیاورید عبدالله بن عبدالرحمن اصم بصری را ، ابن غضائری را ، در معجم بیاورید برای آقای خوئی ، خیلی تند می‌شود .

یکی از حضار: با وجود اینکه رجال موثق درش هست بعد ایشان موضوع می‌داند ؟

آیت الله مددی: نه آن هم مختلف است از افراد ثقه و غیر ثقه نقل می‌کند .

علی ای حال انصافا الان مقداری از آن کتاب به ما رسیده است تعجب آور است که مرحوم کامل الزیارات از او نسبتا زیاد نقل کرده است نسبتا نه اینکه خیلی زیاد .

یکی از حضار: از اصم ؟

آیت الله مددی: اصم ، بله ، اصلا آخر کتاب یک حدیث خیلی مفصل حدود سه ، چهار صفحه از همین اصم

یکی از حضار: نجاشی هم همین حرف‌ها را زده دیگر

آیت الله مددی: نه ، ابن غضائری تندتر است ، می‌دانم زده فهمیدم ، شما عبارت آقای خوئی را بیاورید تا مقایسه بشود مرحوم

یکی از حضار: ابن غضائری را هم مستقیم از خودش بیاورم ؟

آیت الله مددی: بیاورید بخوانید، ابن غضائری خیلی تند شده، خیلی

یکی از حضار: اینکه کامل الزیارات هم از او نقل کرده این خودش توثیق است.

آیت الله مددی: نه معلوم نیست، لذا آقای خوئی هم برگشتند برای همین جهت

یکی از حضار: تایید... نمی شود آن مقدار ضعیف باشد و بعد

آیت الله مددی: آن که من فهمیدم این اصم بصری یک مطلبی اجمالا بوده خودش شاخ و برگ به آن داده است مثل روضه خوانها مثلا قال الحسین از شما بگویند امام حسین افتاد روی زمین دائما اضافات، یعنی اصل مطلبش اجمالا، آن که من فهمیدم از روایات کامل الزیارات، چون دیدم روایاتش را با دقت، اصل مطلبش اجمالا بد نبوده است به آن شاخ و برگ همین جور روضه خوانی زیاد داده است، خیلی به اصلاح شاخ و برگهایی داده که طولانی شده است.

آن وقت این قمی ها هم خیلی حساس بودند که در حدیث حتی یک واو اضافه نشود، بخواهد چندین سطر اضافه بکند خیلی کار را خراب می کند، حالا معلوم شد؟ آن که من فهمیدم، فهم خودم را دارم می گویم به این تندی آقایان نیست، به این تندی، این بوده البته ایشان، اصل مطلب اجمالش بد نبوده من جمله من آخر کامل الزیارات باب نوادر کامل شاید سه چهار صفحه است همه اش را نگاه کردم اصلش اجمالش بد نیست، اما خیلی، خیلی طولانی و هم چنان از این طرف و از آن طرف صحبت های متفرقه و خیلی شرح و بسط داده که از حد مصطلح محدثین خارج شده است حالا برای ابن غضائری را بخوانید.

یکی از حضار: عبارت ابن غضائری را می خوانم منتهی علامه در خلاصه همین عبارت را بدون نسبت آورده چند تا تفاوت دارد من آنها را هم می خوانم.

آیت الله مددی: همین دو تا را بخوانید.

یکی از حضار: مدخل ۸۷ عبد الله بن عبد الرحمن الاصم المسمعی ابو محمد ضعیف مرتفع القول

آیت الله مددی: غلات یعنی.

یکی از حضار: له کتاب فی الزیارات ما یدل علی خبث عظیم و مذهب متهافت، که این را آنجا هم ندارد یدل علی خبث عظیم و

مذهب متهافت

آیت الله مددی: خبثش برای این جهت است انصافا زیادی دارد نمی شود انکار کرد یعنی این را حالا ایشان خبث گرفته است این را

دارد انصافا خیلی شاخ و برگ می دهد خیلی، یک مطلب کوچک را خیلی بزرگ می کند و الا اصل مطلبش اجمالا بد نبوده است بله.

این برای کیست ؟ برای ابن غضائری است .

یکی از حضار : و کان من کذابة أهل البصرة ، این عبارت را هم علامه حذف کرده است ، کرده بصری ضعیف غالیس بشیء

آیت الله مددی : این عبارت نجاشی است .

یکی از حضار : بله عبارت نجاشی است ، اما آن کذابة اهل البصرة را برداشته است .

آیت الله مددی : بله ببینید ضعیف غالی این نجاشی یک کم ، این خیلی ابن غضائری خیلی مایه گذاشته است انصافا خیلی تند رفته

است فوق العاده تند رفته است به ایشان به این درجه نیست ، عرض کردم یک مشکل کار ، البته این خوب است ها یعنی واقعا

یکی از حضار : این جور حرف زدند که بعضی ها با علم رجال مخالف شدند .

آیت الله مددی : بله خوب .

انصافش اجمالا این کار خوب است یعنی این حرص شدید برای حفظ احادیث اهل بیت و الفاظ حفظ بشود درش کم و زیاد نشود

این کار خوبی است کار بدی نیست اما دیگر حالا اینقدر تند شدن این شاید خیلی مطلوب نباشد .

یکی از حضار : نجاشی هم در مورد کتاب گفته که له کتاب المزار سمعت ممن رآه فقال لی هو تخلیط

آیت الله مددی : آها تخلیط ، همین حرف من ، من هم ممن رآه من هم در کتاب کامل الزیارات دیدم ، راست است تخلیط زیاد دارد

قر و قاطی کرده است انصافا یعنی قاطی کرده است انصافا قاطی کرده است حقا یقال قاطی کرده است تخلیط نجاشی خیلی دقیق است

چون من هم دیدم کتاب را من هم با دقت نه اینکه حالا به کامل الزیارات من بر خلاف وقتی که در باغ بودیم اصلا این کتاب را از اول تا

آخر تقریبا دیدم بعضی جاها هم حاشیه زدم دادیم بعد به آقای موسوی تهرانی رحمة الله علیه حاشیه من را خوانده بود و خیلی خوشش

آمده بود گفت بعضی جاها نمی توانستم خط را بخوانم . البته حاشیه زیادی نیست بعضی جاها خلق داشتم حاشیه زدم ، علی ای حال

انصافا همین تخلیط بهتر است خبث عظیم نه نمی شود قبولش کرد ، خبث عظیم را نمی شود قبول کرد .

یکی از حضار : البته قبلش گفته ، یعنی چیز کرده ، قبلش بصری ضعیف غالیس بشیء

آیت الله مددی : قبول است اینها قبول است انصافا در عالم تحدیث نمی شود .

حالا پس این راجع به این مطلب تا اینجا رسیدیم که به اصطلاح اجمال جغرافیایی این را هم گفتیم ، در خراسان حالا در سمرقند عرض

کردم در ماوراء النهر ، در خراسان هم داریم نسبتا کم است زیاد نیست شهرشان همین فضل بن شاذان است در مصادر متوسط افضلشان

و شهرشان همین جناب آقای فضل بن شاذان است که خوب واقعا شخصیت بسیار بزرگی است انصافا شخصیت .

آن وقت در جاهای دیگر مثل شام داریم ، مثل آذربایجان سمندری و اینها خیلی کم هستند یعنی در حدی نیستند که در حدیث ما خیلی تاثیر گذار ، جاهای دیگر هم داریم در اهوازی ها هم حسین بن سعید است چون حسین بن سعید بعد آمد ساکن قم شد علی بن مهزیار و حسین بن سعید ، لکن حسین بن سعید را جزو قمی ها حساب کردیم چون آخر عمر ساکن قم شد ، علی بن مهزیار نه جزو اهوازی هاست و تابع اهواز است ، علی ای این اجمال به حساب مصادر متوسط ما .

نکته ی بعدی که الان می خواهیم اینجا عرض بکنیم

یکی از حضار: قبل از اینکه آن نکته عذر می خواهم این برای اینکه ثمره ای هم بیاید فرموده بودید من می خواهم یک استفاده ای بکنم این اصم را شما در مصدر اول قرار دادید ؟

آیت الله مددی : نه متوسط .

یکی از حضار: متوسط

آیت الله مددی : بله .

یکی از حضار: خوب اینکه یک فردی مثل اصم اگر در متوسط باشد کتاب شاید بشود قبولش کرد چون از مصدر اول دارد نقل می کند آیت الله مددی : آن وقت نه آدم می داند در مصدر اول این نبود ، مصدر اولش بعضی هایش مصادر خوبی بوده دیگر من نمی خواهم حالا وارد اصم بشوم باید مفردات وارد بشویم بحث مفردات را نمی خواهم وارد بشوم .

مساله ی بعدی که نکته ی اساسی است تعریف مصدر متوسط است اصلا چون عرض کردم من مصدر متوسط را خیلی راحت ما می گوئیم مصدر اولیه بوده کسی که از او نوشته این ابتدائا لکن مشکل اساسی این است که ما مصدر متاخر را مصدري گرفتیم که به ما رسیده است مصدر متوسط را به این گرفتیم به عنوان ، مثلا نوادر الحکمة به ما نرسیده است اما رتبه ی نوادر الحکمة اینکه این کتاب قطعا موجود بوده قطعا قمی ها نقل کردند قطعا نزد سه تا مشایخ ، اینها همه اش مسلم است جای بحث ندارد اینها همه اش قطعی است جزو قطعیات است اما الان نسخی از این کتاب نداریم اما رتبه ی این کتاب رتبه ی محاسن است مثل برقی است یعنی کلینی از هر دو با یک واسطه نقل می کند نوادر ، نوادر الحکمة با ، اما ما نوادر الحکمة را مصدر متوسط قرار دادیم چون به ما نرسیده است اما محاسن به ما رسیده اسمش را گذاشتیم مصدر متاخر دقت فرمودید ؟

این هست که شما چرا این جور تغییر ، اصطلاح را ما این جواری آوردیم یعنی اینجا یک مشکلی هست در تشخیص اینکه این مصداق کدام یکی از این دو تاست دقت کردید ؟

از این بدتر مثل کتاب نوادر مرحوم نوادر المصنف یا مصنفین مرحوم محمد بن علی بن محبوب خوب عرض کردیم این من هم خودم هم هنوز نمی دانم هم نوادر المصنف اسم بردند ، عرض کردم به طور کلی ما در کتب فهارسی که ما داریم این تعابیر هست النوادر ، نوادر بدون الف لام ، در نجاشی زیاد است نسبت به فهرست شیخ ، فهرست شیخ کم است خیلی کم است ، نوادر الحکمة یکی است ، نوادر صحیح الحديث این هم یکی است ، نوادر المصنف و المصنفین این هم یکی است ، این یکی است نوادر زیاد است زیاد هم نیست خیلی زیاد نوادر بدون الف و لام هم هست این مجموعه ی تعابیری که در اینها آمده است و آیا نوادر یعنی شاذ خیلی بعید است چون کتاب ابن ابی عمیر مسلم جزو مصادر مهم ماست اسمش هم نوادر است ، کتاب احمد اشعری جزو مصادر مهم ماست اسمش هم نوادر است ، کتاب بزنطی جزو مصادر مهم ماست اسمش هم نوادر است ، هم جامع دارد هم نوادر دو تا دارد مرحوم بزنطی هم النوادر دارد غرضم آن وقت نوادر الحکمة هم ظاهرا قابل قبول بود یعنی قمی ها کاملا رویش اعتماد کردند دقت کردید ؟ نوادر المصنفین عرض کردم این کتاب را هنوز هم من دقیقا نمی دانم اسمش نوادر المصنف است ، نوادر المصنف اگر باشد یعنی من مصنف کتاب که محمد بن علی بن محبوب باشد اینها احادیث شاذی است و لذا این نوادر را گفتیم علامت معنای شذوذ است اینجا به آن جاهای دیگر فرق می کند این نوادر یعنی من احادیث شاذی را که دیدم برای شما نقل می کنم نوادر خودم ، نوادر المصنفین اگر باشد یعنی کتاب های دیگر ما که الان مشهور است درش احادیث شاذ آنها را دارم نقل می کنم ، یک دفعه شاذ نزد من است این می شود نوادر المصنف و این مساله ی چون ایشان مرحوم محمد بن علی بن محبوب ما الان تاریخش را دقیقا نمی دانیم ایشان هم مثل همان هاست تاریخا ، کلینی یک جا در کل کافی در کل هشت جلد در جلد دوم در ایمان و کفر یک حدیث از محمد بن علی بن محبوب بیشتر ندارد ، آنجا هم با یک واسطه نقل می کند یعنی باید مثلا بگوییم ایشان حدود مثلا وفات ایشان سال ۲۷۰ - ۲۸۰ باید باشد . و این بحث شذوذ و اینکه آیا روایت اگر شاذ باشد قبول می کنیم یا نه ، این در روایت عمر بن حنظله آمده و دع الشاذ النادر این در قرن دوم ، در قرن سوم نزد اهل سنت معیار می شود اصلا فراموش نشود این اشتباه نشود ، اصلا در بین اهل سنت حدیث اگر روایتش همه عدول و ضابط و همه باشد فقط یک نفر نقل کرده قبولش نمی کنند ، صحیح نمی دانند .

لذا آن دفعه عرض کردم دیدم بعضی از آقایان اسم نمی برم نوشته مثلا این را هیشمی گفته رجاله ثقات این عالمی شیعی نوشته فالحديث صحیح ، عالم سنی اعتراض کرده آقا این حدیث صحیح نیست چون شاذ است ، حدیث غیر از اینکه رجاله ثقات باید شاذ هم نباشد دقت کردید ؟ این اصطلاح ما با اصطلاح آنها اشتباه نشود این اصطلاحی که نوادر به معنای اینکه قابل قبول نیست و مشکل دارد این را مرحوم محمد بن علی بن محبوب دارد و لذا نوادر المصنفین ، یعنی ایشان اسم کتاب را گذاشته است .

یکی از حضار: بیشتر به ذهن می‌رسید نوادر از نادره می‌آید که یعنی بدیع و

آیت الله مددی: این در مثل نوادر ابن ابی عمیر خوب است اما نوادر المصنف نه، و لذا ایشان الان احادیثی نقل می‌کند که نه صدوق نقل کرده و نه مرحوم کلینی، کلینی که اصلاً نقل نمی‌کند.

یکی از حضار: ببخشید جلد یک هم یک دانه سند هست که گفتند احتمالاً محمد بن علی بن محبوب است بعضی اصحابنا عن محمد

بن علی عن معاویه عن ابن ابی نصر

آیت الله مددی: این باید حالا رویش بحث شود، این محمد بن علی احتمالاً چیز باشد.

یکی از حضار: این یک دانه را از کتاب، یک دانه اضافی

آیت الله مددی: نه این محمد بن علی احتمالاً صیرفی باشد ابو سمینه باشد.

یکی از حضار: عرض می‌کنم تفاوتی که در ادبیات بین شاذ و نادر می‌گذاشتند که شاذ بر خلاف نادر

آیت الله مددی: ببینید در کتب اهل سنت چون شاذ را آوردند یا ما داریم اهل سنت شاذ دارند، نادر دارند، مفرد دارند، غریب دارند

یعنی اصطلاحات مختلف اما ظاهراً نادر در آنجا دع الشاذ النادر در روایت آمده است دقت می‌کنید؟ ظاهراً نوادر محمد بن علی بن

محبوب سر اینکه اینها هم نقل نکردند این است البته عرض کردیم مرحوم صدوق در جلد ۳ فقیه و ۴ فقیه نسبتاً از ایشان نقل کرده است در

جلد به نظرم یکی یا دو تا جلد یک و دو اما شیخ طوسی زیاد نقل کرده است و الان هم که مراجعه می‌کنیم شاذ هستند احادیث شاذ هستند.

یکی از حضار: شاذ به چه معناست اینجا به معنای؟

آیت الله مددی: یعنی جایی دیگر نیامده یا فتوای اصحاب، یعنی این نوادر محمد بن علی بن محبوب در ارتکاز حدیثی اهل قم وارد

نشد با اینکه خودش از اشاعره‌ی قم است برای چه برای اینکه خود ایشان معتقد بوده این کتاب جزو نوادر، حالا یا نوادر من است یا نوادر

مصنفین.

حالا مثال بزنم برای اینکه روشن بشود این مطلب، حالا چرا، الان کلام ما در این است که آیا مصدر متوسط است یا نه، مصدر متوسط

به این معنا که الان این کتاب موجود نیست شیخ از او نقل می‌کند پس می‌شود مصدر متوسط، به این جهت می‌گوییم مصدر متوسط، از

آن جهت این کتاب موجود بوده در قم شیخ هم که می‌آید بغداد این کتاب را به خط خودش می‌نویسد، خود مرحوم شیخ این کتاب را

استنساخ می‌کند و نسخه‌ی مرحوم شیخ تا بیش از ۱۰۰ سال بعد نزد ابن ادریس بوده است که نوه‌ی دختری پسر شیخ است علی ما یقال

دقت کردید؟

لذا در مستطرفات می گوید و هذا الكتاب بخط جدی شیخ ابی جعفر ، پس این کتاب موجود بوده مثل محاسن برقی بیش از ۱۰۰ سال هم موجود بوده ، نسخه‌ی خود شیخ هم موجود بوده نسخه‌ی خود مرحوم شیخ طوسی نوشته است ، دقت کردید ؟ لذا شاید مثلاً به این بگوییم این مثل محاسن برقی است مثلاً این دیگر مصدر متوسط حساب نکنیم ، مصدر متاخر حساب نکنیم ، یک شبهه‌ای در این جهت هست .

حالا من مثال بزنم یک مثال ، یک حدیثی هست که آقای خوئی هم به آن تمسک کردند در مستطرفات سرائر آمده است از نوادر همین نوادر مصنف یا مصنفین محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن هلال عبرتائی به اصطلاح عن ابن ابی عمیر عن ابان عن ابی بصیر که در هدایا خمس است ، خوب روایتی که ما در باب هدیه داریم در باب خمس که آقای خوئی هم ابتدائاً تا چند سال احتیاط وجوبی می کردند بعد هم فتوا دادند الان هم دیدم شاگردان ایشان ، غیر شاگردان ایشان علمای قم هم غالباً رفتند روی وجوب خمس در هدیه .

در هدیه یک روایت داریم برای حضرت جواد است علی بن مهزیار است که حضرت جواد می فرمایند که الجائزة من الانسان للانسان اذا كان لها خطر ، که جایزه را هدیه گرفتند عرض کردیم جائزه در اصطلاح آن زمان پولی بود که مقامات سیاسی ، شاه می داد یا امیر می داد ، هدیه‌ای که من به شما می دادم را جائزه نمی گفتند و عرض کردیم این روایت مشکل دارد ، آقایان گیر کردند که اصلاً این روایت را چه کار بکنند خیلی بحث مفصل ما در این بحث متن حدیث متعرض شدیم ، عرض کردیم این روایت روایتی است که حکم ولایی است اصلاً این حکم واقعی اولی نیست اصلاً حکم ولایی است .

چون امام در اولش می گوید در این روایت والذی اوجب علی موالی فی سنتی هذه فقط ، در امسال فقط و هی سنة مائتین و عشرين حالا از عجایب روزگار این مائتین و عشرين سال وفات امام جواد هم هست ، که در آنجا دارد میراث من لم یحتسب والجائزة اینهایی که در آنجا آمده است که اصحاب هم گیر کردند در میراث می گویند خمس نیست در من لا یحتسب عده‌ای احتیاط وجوبی کردند دیدند به خاطر این روایت علی بن مهزیار ما آنجا عرض کردیم شواهد ما حاکی است که اینجا امام یک حکم ولایی کردند لکن به خلاف تصور متعارف که حکم ولایی در حکم است اینجا یک حکم ولایی در تشخیص موضوع کردند که این متعارف نبوده است خیلی .

یعنی گفتند غنیمت مراد ما از غنیمت مال باد آورده ما غنیمت را اصطلاحاً آن مالی است که انسان کسبی بکند و زیاد بیاید و الی آخر و آن طوری حساب کردیم ، این لذا میراث من لا یحتسب ، جایزه اگر خطیر باشد ، خوب جایزه مطلقاً باید باشد ، در این روایت لفظ هدیه ندارد ما یک روایت

یکی از حضار : در احکام وضعیه می گویند رتبه‌ی ولایی نداریم

آیت الله مددی: چرا، و لذا گفت فی سنی هذه فقط

یکی از حضار: خوب او دارد آنجا حکم تکلیفی را می گوید.

آیت الله مددی: نه، فقط بعد می گوید لعله ساشرحها فی ما بعد، که اصلا بعد هم حضرت فوت می کنند، بعد می گویند اموالی از بابکیه به شیعه رسیده است، معلوم می شود بابکی ها را که قلع و قمع کردند مقداری شیعه اموال فراوانی بوده غنائم گیرشان آمده از آنها اموالی، و قد بلغنی اموال عظام از بابکیه، کاملاً واضح است حدیث لسانش این است غنیمت یعنی مال باد آورده مال بی حساب و این یک تفسیر خاصی است برای غنیمت، علمای ما قائل نیستند به تفسیر غنیمت، اصلاً این تفسیر غنیمت نیست، این را باید به یک نوع حکم ولایی که مخصوص حضرت جواد است سلام الله علیه بعد هم می گوید فی سنتی هذه فقط، خوب وقتی می گوید فقط، فقط را باید معنا بکنیم، دقت کردید؟ حالا من وارد آن بحث نمی شوم.

یکی از حضار: جایزه، سبق را هم جایزه می گفتند سبق.

آیت الله مددی: نه آن حساب دیگری بود آن سبق به آن می گفتند نه، نه. جائزه، اصطلاحاً، جوائز السلطان معروف بود دیگر به جوائز السلطان آن چیزی را که سلطان اضافی بر شهریه می دادند به طرف جایزه می گفتند یک اصطلاح بود واضح بود.

آن وقت روایتی که در هدیه داریم که آقای خوئی به آن تمسک کردند و آقایانی که بعد از ایشان آمدند یک روایت واحده است در مستطرفات سرائر می خواهید بخوانید احمد بن هلال است عبرتائی منحصر در کتاب نوادر المصنف محمد بن علی بن محبوب دقت کردید؟ ایشان از احمد بن هلال از محمد بن ابی عمیر که مصدر متوسط عرض کردیم از ابان که عادتاً ابان بن عثمان باید باشد عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام اینجا کلمه‌ی هدایاست در این روایت کلمه‌ی هدایا وارد شده است، می خواهید بخوانید روایت را.

یکی از حضار: جسارتاً این روایت ۲۸ است در چاپی که من دارم، ۲۷ درش سند دارد احمد بن هلال عن ابن ابی عمیر عن ابان بن عثمان تصریح شده، عن ابی بصیر بعد روایت ۲۸ این است و عنه قال کتبت الی فی الرجل که مرحوم آقای چیز در بررسی سند نوشتند قاعدتاً منظور احمد بن هلال است، کتبت الیه فی الرجل یهدی له مولاه المنقطع الیه

آیت الله مددی: یهدی له هدیه به او می دهد اهداء یهدی هم می شود گفت

یکی از حضار: یهدی له مولاه المنقطع الیه هدیه تبلغ الفی درهم اقل او اکثر هل علیه فیها الخمس فکتب علیه السلام الخمس فی

آیت الله مددی: این یک روایت واحده ای است الان در این کتاب، این عنه که ظاهرا همان می خواهد بگوید به همان سند ظاهرا به همان سند. آن وقت بحثی که آقایان کردند بعدها که احمد بن هلال مثلا ضعیف است چون گفتند روایت در لعنش وارد شده است. آقای خوئی عقیده شان این شد که احمد بن هلال ضعیف نیست و تمسکشان هم به عبارت مرحوم به حساب نجاشی است، بیاورید احمد بن هلال را، نجاشی می گوید صالح الروایه، می گوید از اینکه گفته صالح الروایه روایتش قابل قبول است بقیه ی سند هم که مشکل ندارد، صالح الروایه لکن دارد يعرف منها وینکر.

در نجاشی گاه گاهی الا انه، الا انه بعضی دارد، الا انه دارد اینجا الا ندارد صالح الروایه يعرف منها وینکر تعبیر مرحوم نجاشی این است، آقای خوئی این جور معنا کردند که این شخص صالح الروایت است قابل قبول است قابل اعتماد است لکن گاهی روایتی را نقل می کند که معروف است گاهی روایتی را نقل می کند که منکر است خوب اینکه ضرری به آدم نمی رساند روایت منکری را نقل بکند

یکی از حضار: منکر یعنی غیر معروف

آیت الله مددی: غیر معروف، چه

یکی از حضار: مدخل ۱۹۹ نجاشی: احمد بن بن هلال أبو جعفر العبرتائی صالح الروایه، يعرف منها وینکر،

آیت الله مددی: ببینید الا ندارد غالبا ...

یکی از حضار: وقد روی فیه ذموم من سیدنا ابی محمد العسکری علیه السلام.

آیت الله مددی: و البته خود احمد بن هلال مشکلاتش زمان، چون ایشان به اصطلاح در زمان غیبت صغری یعنی اصل مشکل ایشان چون یک شخصیتی حالت زهد و عرفان و نمی دانم فلان و از این جهات هم داشت دارد که حج عشرين حج یا خمس و اربعون خیلی هم حج رفته پیاده هم حج می رفته و دارد در یک روایت احضروا الصوفی المتصنع معلوم می شود اصلا یک شخصیتی هم از نظر اجتماعی داشت احمد بن هلال عبرتائی که منطقه ای است در بغداد البته ایشان کرخی است ساکن کرخ بود اصل منطقه اش عبرتاء است و شخصیت اجتماعی ایشان می گوید ذموم سیدنا ابی محمد العسکری فکر می کنم به عکس باشد.

ایشان مشکل اساسی اش در شیعه چه شد؟ ایشان تا عثمان بن سعید بود خوب عثمان هم وکیل امام هادی بود بعد هم امام عسکری بود بعد هم امام زمان قبول داشت، بعد از عثمان بن سعید پسرش محمد بن عثمان ایشان اوائل محمد بن عثمان ایشان راجع به محمد بن عثمان گیر کرد از او پرسیدند گفت نزد من ثابت نیست من نمی دانم روشن نیست، پدرش را قبول دارم و لذا در یک جاهایی دارد که وقف علی ابی جعفر این ابی جعفر یعنی محمد بن عثمان عمری روشن شد بعضی ها برداشتند یک علیه السلام هم اضافه کردند خیال کردند ابی

جعفر یعنی امام جواد چون ابی جعفر اول که ندارد گفتند ایشان جزو واقفی هاست و این هم یک فرقه‌ای است چون هیچ کس دیگر نداریم که بر امام جواد توقف الا این آقا وقف علی ابی جعفر ، این هم بدبخت خوب وضع شیعه هم آن زمان جوری بود خوب غیبت امام بود در می آمد در یک شخصیتی مثل ایشان بخواست در ، نائب

اصلا عده‌ی زیادی از این جریانات انحرافی زمان محمد بن عثمان جدا شدند همین نصیری‌ها زمان محمد بن عثمان جدا شدند دقت کردید ؟ عده‌ای از این مشکلات زمان محمد بن عثمان پیدا شد دقت می کنید ؟ یکی هم همین احمد بن هلال عبرتائی و نسبت غلو هم به او داده شده و ذموم من سیدنا ابی محمد العسکری را فکر نمی‌کنم یعنی امام عسکری فکر نمی‌کنم شاید نجاشی اشتباه کرده باشد ، این ذموم برای بعد است بیشتر برای همین زمان محمد بن عثمان ، برای زمان بعد است زمان امام عسکری نیست ، این راجع به ایشان .

اولا آقای خوئی هم گفتند این صالح است از یک طرف هم شیخ شاید آن که من تا حالا دیدم در سه جای تهذیب روایت نقل می‌کند و بعد می‌گوید و راوی احمد بن هلال و لا يعمل بما یختص بروایه ، اگر روایتی را منفرد است عمل نمی‌کنیم ، خوب اینها می‌گویند ما اصلا حدیث خبر واحد معنایش همین است یعنی یک واحدی نقل بکند ، اصلا اگر بگوییم لا يعمل ، اگر خبر واحد را عمل نکنیم باید باب خبر واحد را ببندیم ، حالا این نظر مرحوم شیخ که لا يعمل بما یختص بروایه ، لذا این را هم عمل قبول نمی‌کنیم پس ایشان صالح الروایه است مردی است صالح الروایه و نجاشی هم قبول کرد ، بقیه‌ی سند هم که معتبر است .

یکی از حضار : ذموم اشکالی ندارد به این متن‌هایی که در کشی آمده است ؟

آیت الله مددی : چرا اما آنها هم روشن نیست ؟ البته یک روایتی هست

یکی از حضار : تعبیر ... یعنی هم معلوم نیست قبول دارم

آیت الله مددی : بله یک روایتی یک عبارتی هست در مرحوم سید بن طاووس احمد بن هلیل نه هلال ، می‌خواهید بیاورید احمد بن هلیل کلمه‌ی حبس العیال را بیاورید یک چیز عجیبی است آن روایت هم خیلی عجیب است .

یکی از حضار : احتمال تصحیف آن باشد .

آیت الله مددی : نه احمد بن هلال است ، به او می‌گویند که محمد بن سنان جزو غلات بود می‌گویند نه نبود هو والله علمنی الطهور آن وضو گرفتن نماز ، غلات مثل اینکه نماز نمی‌خواندند ، و حبس العیال این خیلی عجیب است معلوم می‌شود در مجالس غلات زن و مرد مشترک بودند بغل هم می‌نشستند ، غلات سیاسی این خیلی تعبیر عجیبی است ما جای دیگری نداریم .

یکی از حضار : فلاح السائل است .

آیت الله مددی : ها فلاح السائل بخوانید .

یکی از حضار : از اول بخوانم ؟

آیت الله مددی : بله ، نشنیده بودید این را ، خیلی

یکی از حضار : وَ رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي إِلَى هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ رَه

آیت الله مددی : که از اجلاء است ایشان جدا

یکی از حضار : بِإِسْنَادِهِ الَّذِي ذَكَرَهُ فِي أَوَاخِرِ الْجُزْءِ السَّادِسِ مِنْ كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ مَا هَذَا لَفْظُهُ أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ

مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ

آیت الله مددی : هارون بن موسی که متوفای به حساب ۳۷۵ یا ۳۸۵ است و نجاشی با پسرش آشنا بوده از خودش اجازه ندارد بله

هارون بن موسی تلعبیری ایشان از ابو علی بغداد ۳۳۶ زیاد نقل می کند این دو تا از همدیگر زیاد دارند ، بله

یکی از حضار : قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِكِيُّ

آیت الله مددی : این حالا توثیق را بد نیست اجمالا قابل قبول است بله بفرمایید .

یکی از حضار : قَالَ قُلْتُ لِأَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ الْكَرْخِيِّ

آیت الله مددی : این احمد بن هلیل همان احمد بن هلال همان عبرتائی ، عبرتاء قریه ی اصلی اش است ، کرخ محل مسکنش است

روشن شد ؟ قلت لاحمد بن هلیل الكرخی ، یکی دیگر هم داریم محمد بن عبدالله بن هلیل ، هلال آن هم دو جور ضبط شده است این

هم داریم بفرمایید ، مثل عباس بن معروف و عبیس بن ، عبیس هم نقل شده عباس هم نقل شده است بله بفرمایید ، قلت لابی جعفر

یکی از حضار : أَخْبَرَنِي عَمَّا يُقَالُ فِي مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ مِنْ أَمْرِ الْغُلُوِّ

آیت الله مددی : ببینید

یکی از حضار : فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ هُوَ وَاللَّهِ عَلَّمَنِي الطَّهَوْرَ

آیت الله مددی : و حبس العیال

یکی از حضار : وَ حَبَسَ الْعِيَالِ وَ كَانَ مُتَقَشِّفًا مُتَعَبِّدًا

آیت الله مددی : معلوم می شود در خط غلات

یکی از حضار : یعنی چه ؟

آیت الله مددی: یعنی محمد بن سنان کان محمد بن سنان، متقشف یعنی آدمی که خیلی زاهدانه زندگی می کند الان هم عرب ها می گویند

یکی از حضار: از همین حبس عیال منظور اینکه از خانه نیاید بیرون

آیت الله مددی: نه، نه مراد اینکه در جلسات دیگر

یکی از حضار: چون در جای دیگر حبس عیال را به همین معنا می گیرند

آیت الله مددی: نه آن که حکم شرعی بود که ربطی به غلو ندارد که معلوم می شود در مجالس غلات سیاسی این اختلاط بوده خیلی توجهی به این جهت نداشتند از این عبارت، هو والله علمنی الطهور، طهور هم مراد وضوء نیست مراد نماز است دیگر طهور کسی نمی گیرد که نماز نخواند که و مراد نباید این باشد، یعنی می خواست بگوید این مقید به نماز بود و مقید به ظواهر شریعت بود خیلی هم زاهد و خیلی متقشف بود، تقشف یعنی انسان زندگی را بر خودش سخت بگیرد، فشار دادن بر زندگی

یکی از حضار: خلاف غلات می شود چون غلات نماز نمی خواندند

آیت الله مددی: بله نمی خواند، می گوید هو علمی می گوید چطور می شود از غلات باشد، می گوید هو والله علمنی

یکی از حضار: لعن هایی هم که در موردش آمد همین احمد بن هلال اشاره بر همین تعبد و صوفی و

آیت الله مددی: متصنع احضروا الصوفی المتصنع، این احضروا الصوفی چون می گویم ایشان حالا این چون من یک شرح مفصلی دادم حالا نمی خواهم وارد بشوم راجع به ایشان چون اینها احمد بن هلال اینها شخصیت های سیاسی هم بودند ببینید با آمدن یعنی با اینکه شیعه ی زیدیه در طبرستان به حکومت رسیدند این شیعه هایی که در بغداد بودند اینها هم در فکر حکومت بودند شیعه ی زیدیه در ۲۵۰ هنوز احمد بن هلال زنده بود ۲۵۰ به حکومت رسیدند اینها هم فعالیت داشتند، تصادفاً اینها به حکومت نرسیدند، ۲۹۷ اسماعیلی ها در مصر به حکومت رسیدند، باز هم ما مثل حسین بن روح داریم که زندانش کرد خلیفه، عده ای همین شلمغانی دارد که خیلی رفت فرار کرد کجا رفت مفصل خواندیم که یک رجل سیاسی بود در این زمان هم شیعه در بغداد نرسیدند ۳۳۴ اینها به خلافت رسیدند آل بویه آمدند بغداد را گرفتند یعنی اینها یک جنبه های سیاسی هم دارد که یک شرح مفصلی من دادم، سیاسی بوده این قصبه های شان یک جنبه های سیاسی هم دارد که حالا می گویم وارد نمی شوم.

عمده‌اش این قسمت است عمده‌اش این است که احمد بن هلال را نجاشی نوشته صالح الروایه يعرف منها و ینکر ، شیخ هم در تهذیب چند تا ، سه تایش که من در ذهنم هست و راوی احمد بن هلال لا یعمل بما یختص بروایته . خوب اینها گفتند ما که خبر واحد حجت است یختص بروایته ، خبر واحد معنایش همین است دقت کردید ؟

و لذا آقای خوئی می‌گویند سند درست است سند معتبر است ما از وقتی که بحث حجیت مطرح شد یعنی از زمان علامه به بعد وقتی آمدند غالبا اشکالشان در این روایت روی احمد بن هلال بود ، اشکالشان در این روایت روی احمد بن هلال بود که ایشان توثیق ندارد یا تضعیف دارد ذموم عن سیدنا ابی محمد ، شاید هم علامه در قسم دوم خلاصه آورده است .

یکی از حضار: البته اجازه بفرمایید در ادامه‌ی عبارت سید بن طاووس

آیت الله مددی: دو سه تا دیگر هم نقل می‌کند

یکی از حضار: ایشان می‌گویند ابو علی الهمام تاریخ تولد و وفات این احمد بن هلیل را گفته که دقیقا همان است که شیخ در فهرست گفته است

آیت الله مددی: یکی است دیگر ۱۸۰ به دنیا آمده ۲۶۷ هم فوت کرده است نسبتا معمر است یعنی به ۱۰۰ سالگی ، ۱۳ سال کمتر یعنی ۸۷ سالش است تاریخ وفات و تولدش هم معین است .

و عرض کردیم یک نکته‌ی دیگر هم که خیلی قابل توجه است اولین کسی که داریم روی اصول اصحابنا همین احمد بن هلال است ، ما اولین راوی که داریم که کلمه‌ی اصول با او به کار برده شده است همین احمد بن هلال است .

یکی از حضار: قسم دوم آورده است .

آیت الله مددی: علامه قسم دوم آورده است ؟

یکی از حضار: بله .

آیت الله مددی: ببینید علامه قسم دوم یعنی ضعیفش کرده مشهور بعد از علامه ضعیف کردند روشن شد ؟ و لذا این حدیث هدیه را قبول نکردند به خاطر ضعف سند ، خوب آقای خوئی آمد گفت نه احمد بن هلال صالح الروایه است نجاشی گفته يعرف منها و ینکر هم تاثیر ندارد چون این مشکل نیست و آن لا یعمل بما یختص ، تهذیب دارد شیخ

یکی از حضار: آن عبارتی هم که فرمودید که

یکی از حضار: آن لا یعمل خودش یعنی عدم وثاقت

آیت الله مددی: نه دیگر می گوید یختص

یکی از حضار: یعنی دارد می گوید اگر یختص یعنی از خبر واحد را ما قبول داریم که وقتی یختص بروایت عمل نمی شود یعنی

آیت الله مددی: یعنی خوب این یعنی قرائن را بگیریم ما می گوئیم نه اگر صالح الروایة باشد ما قبول می کنیم بله بفرمایید.

یکی از حضار: آن عبارتی که در مورد چیز فرمودید عبارت شیخ است در فهرست: و قربا اکثر اصول اصحابنا

آیت الله مددی: ها ببینید و اکثر اصول اصحابنا، این اولین بار ایشان است، می گویم مرد مطلعی است خیلی زاهد و متصنع و خیلی

اهل عبادت و چندین سفر حج رفته است، ۲۰ تا سفرش ظاهرا ماشیا بوده و کان قد حج اربعا و خمسين حجة اگر این باشد خیلی زیاد

است ۵۴ حج از بغداد رفته ۲۰ تایش هم پیاده رفته است.

یکی از حضار: از بغداد بوده؟

آیت الله مددی: از بغداد بوده ایشان، کرخ.

یکی از حضار: اربع و خمسون

آیت الله مددی: حجة ببینید

یکی از حضار: عشرون منها علی قدمیه این در کشی است

آیت الله مددی: بیست تا پیاده رفته است معلوم شد که اکثر اصول اصحاب هم واضح است که، لذا خوب دقت کنید اینکه آقای

خوئی، حالا چرا مرحوم محمد بن علی بن محبوب آورده است؟ نکته را دقت کنید.

اینها آقایان همه رفتند بحث های رجالی از زمان علامه بعد ایشان هم تضعیف کرده است، آقای خوئی هم آمده سعی کردند به عبارت

نجاشی توثیقش بکنند و روایت را قبول کنند، نکته این نبوده است، ببینید احمد بن هلال راوی کتب است، احمد بن هلال کتاب ابن ابی

عمیر را نقل کرده است، کتاب ابن ابی عمیر از مصادر متوسط است و بسیار کتاب مشهوری است، فوق العاده مشهور است خصوصا در

قم روات بسیار معروفی دارد ابراهیم بن هاشم هست، حسین بن سعید هست، خود احمد بن محمد بن عیسی هست، یعقوب بن یزید

که از اجلاء است هست، عبید الله بن احمد نهیکی هست، عده ای محمد بن خالد برقی، یعنی نسخه ی کتاب ابن ابی عمیر نسخه ی

ضعیفی نبوده کاملا مشهور بوده است. محمد بن علی بن محبوب چه می خواهد بگوید؟ می گوید من در یک نسخه از کتاب ابن ابی عمیر

دیدم، آن نسخه ای که احمد بن هلال نقل کرده است، روشن شد چه شد؟ خوب این وقتی یک کتاب آن قدر مشهور من لذا این مصدر

متوسط را چرا ذکر کردیم؟ گاهی گفتم اختلاف سر مصدر متوسط است گاهی اختلاف، نکته روشن شد؟

پس این در حقیقت یک نسخه از کتاب معروف ، از کتابی مثل کتاب ابن ابی عمیر با شهرتش و با طرق متعدد و صحیح و درست و حسابی این ، لذا محمد بن علی بن محبوب این را آورده است یا می خواهد بگوید از نوادری است که من نقل کردم از احمد بن هلال یا از نوادر کتاب ابن ابی عمیر است در نسخه های دیگر ابن ابی عمیر نیست این روایت ، دقت شد ؟ روشن شد ؟ با بحث های فهرستی ما نتیجه اش روشن است .

حالا نجاشی و لذا نجاشی چه می خواهد بگوید نجاشی هم خیلی دقیق صحبت می کند ، می گوید آقا احمد بن هلال به لحاظ روایت یعنی نقل حدیث و نقل کتب و حتی تحدیث قواعد تحدیث را کاملاً مراعات می کرده است صالح الروایة به این معنا ، شواهدش کاملاً روشن است یعنی مردی است بیاید مراسیل را نقل بکند بیاید وجاده نقل بکند نه قواعد تحدیث را مراعات می کرد این را ما قبول داریم کاملاً اما از یک طرف دیگر ما در نسخه های ایشان چیزی می بینیم که در بقیه ی نسخ نیست ، يعرف منها یعنی من الروایة ، روایت صالح الروایة کتاب هایی را که نقل کرده است اینها قابل اعتماد است لکن چیزهایی نقل می کند نیست در بقیه ی نسخ کانما خود نجاشی هم علتش را نفهمیده است ، روشن شد ؟ دقت کردید ؟ خیلی دقیق است عبارت نجاشی .

یکی از حضار: عجیب است ها هم صالح الروایة باشد

آیت الله مددی: هم يعرف منها ، می گوید من نمی دانم چرا این جوری است چرا این احمد بن هلال از یک کتابی مثل کتاب ابن ابی عمیر با آن شهرتش و با آن نسخ متعدد در قم مطلبی را نقل کرده که در هیچ نسخه ای نیست ، می خواهم دست بگذارم روی احمد بن هلال بگویم مراعات قواعد تحدیث را نمی کرده کتاب شناس نبوده ، بوده ، حالا چرا این پیش آمده نمی دانم يعرف منها و ینکر .

یعنی ایشان نسخه ای نقل می کند ، حالا خود ما احتمال این را می دهیم خود من نسخه ای که ایشان گرفته روی قواعد تحدیث از ابن ابی عمیر گرفته لکن احتمالاً اضافی بر اینکه از ابن ابی عمیر کتابی را گرفته ابن ابی عمیر یک حدیث شفاهی به او گفته است ، گفته حدیثی ابان عن فلان ایشان آن حدیث شفاهی را در حاشیه نوشته است .

یکی از حضار: خوب این خلاف صلاحیت روایی می شود .

آیت الله مددی: آها آن وقت محمد بن علی بن محبوب خلط حاشیه به متن کرده است ، یعنی نجاشی هم ، این من احتمال دارم می دهم نه اینکه من یقین دارم ، روشن شد ؟

یکی از حضار: یعنی آن صلاحیت را رعایت کرده اصول روایت را رعایت کرده است

آیت الله مددی: ها چون در آن زمان عرض کردیم این کاملاً متعارف بود دقت بکنید.

الان کتاب احمد بن حنبل را شما نگاه بکنید زیادات دارد زیادات برای پسرش است عبد الله است یعنی چیزهایی که پدرش نقل کرد در مسند نیآورده پسر آورده است اما سند عین مسند است ، یعنی زیادات هم می گوید حدثنا ابی ، حدثنا ابی در زیادات هم همان است ، یعنی خود احمد نقل کرد اما اعتماد نکرده است ، روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟

نجاشی گیر کرده که من چه کار بکنم ؟ محمد بن علی بن محبوب دارد از نسخه ی احمد بن هلال مطلبی را نقل می کند که در هیچ نسخه ای از ابن ابی عمیر نیست و آن عبارت مرحوم شیخ در تهذیب لا یجوز ان یعمل بما یختص بروایت ، کلمه ی روایت را آقایان به معنای حدیث گرفتند روایت در اینجا به معنای فهرستی است ، نقل کتب است .

یکی از حضار: بخوانم عبارت تهذیب را ، تهذیب یک قدری از ایشان زیاد دارد

یکی از حضار: فرقی ندارد با همان

آیت الله مددی: یکی می شود با عبارت نجاشی یکی می شود ، دقت کردید چه شد ؟

اینها خیال کردند آن یک روایت یعنی حدیث ، نجاشی هم گفته یعنی حدیث معروف نقل می کند ، حدیث منکر ، نه مراد حدیث معروف و منکر نیست ، مراد این است که ایشان من نمی توانم روی ایشان الان چیزی بگویم ، اشکال نمی توانم بکنم ، مردی است دقیق است مردی است صالح الروایه لکن عملا این طور است عملا ایشان چیزهایی دارد که در نسخ دیگر نیست آن هم چه کتابی مثل ابن ابی عمیر آن هم در ،

و لذا وقتی نوادر محمد بن علی بن محبوب در قم می آید قمی ها نقل نمی کنند اصلا ، اصلا به این حدیث نگاه نمی کنند ، چون کتاب ابن ابی عمیر نزدشان موجود بوده است . حالا مصنف یعنی این جزو نوادر و شواذی است که خود محمد بن علی بن محبوب فهمیده است یا نسبت داده این نسخه ی شاذی است از کتاب ابن ابی عمیر ، اگر کتاب ابن ابی عمیر مرادش باشد نوادر المصنفین روشن شد ؟

یکی از حضار: بله ولی مشکله حل نشد از این جهت اینکه اگر این وثاقت دارد ولو

آیت الله مددی: نه صالح الروایه یعنی در مراتب نقل حدیث و علوم حدیث درست است راه درست رفته است اما این واقعیت هست این واقعیت هست ، لذا قمی ها هم عمل نکردند سری دارد که قمی ها عمل نکردند .

یکی از حضار: همین چرا عمل نکردند ؟

آیت الله مددی: چرا چون در نسخ کتاب ابن ابی عمیر نیست

یکی از حضار: ولی این آقا به قول شما شاید تحدیثی شنیده باشد

آیت الله مددی: خوب شاید تحدیثی، ارزش ندارد، یعنی چه بوده؟ یعنی ابن ابی عمیر حدیث را شنیده بوده اما در کتابش نیاورده است به ایشان نقل کرده فقط برای ایشان اما در کتابش نیاورده است، ایشان برداشته یک حاشیه نوشته است حدیثی ابن ابی عمیر ایها یکی از حضار: خوب این را باید بگیردش یا

آیت الله مددی: نه نمی گیرد چون جزو کتاب نیست، نمی دانم روشن شد؟ نقل کرده لکن اعتماد نکرده است اگر اعتماد کرده بود در کتاب می آورد دقت کردید؟ مثل همین زیادات عبد الله پسر همین احمد بن حنبل، زیادات را از پدرش نقل می کند اما احمد این را در مسند نیاورده است، یعنی احمد اعتماد نکرده است پسر اعتماد کرده است، روشن شد چه می خواهیم بگویم؟ پس این، البته این راه را دیگر ما

یکی از حضار: این اصولی اش روشن نشد و اینکه حجیت دارد

آیت الله مددی: یعنی ایشان، شاید ابن ابی عمیر گفته من شنیدم اما قبول نکرده است ابن ابی عمیر

یکی از حضار: قبول هم نکنند در حدیث حاج آقا در حدیث دخالت ندارد من نقل بکنم امام

آیت الله مددی: می دانم، چون ایشان راوی است که عادی که نیست که ایشان می گوید با شواهد این را قبول، ابان بر من چنین چیزی را گفت اما قبول نکردم لذا در کتابش نیاورده است سماعا به احمد گفت، احمد بن هلال در حاشیه نوشته است، محمد بن علی بن محبوب خیال کرده این جزو کتاب است نوشته عن ابن ابی عمیر فلان

یکی از حضار: نهایتش می گوئیم جزو کتاب نیست اما جزو خبر که هست

آیت الله مددی: باشد ارزش ندارد چون خود ابن ابی عمیر قبول نکرده است، تحدیث نکرده است و لذا بقیه ی روات قبول نکردند ما می شود حدیث را بشنویم اما عمل نمی کنیم خوب.

یکی از حضار: عمل او اجتهادش است اما اینکه نقل

آیت الله مددی: خوب به عنوان کتاب، به عنوان مصدر متوسط یعنی ارزش کتابی یعنی مورد اجتهاد به این معنا که یعنی حدیثی است که حجت است، یعنی احادیثی را که روی ضوابط و روی، عرض کردم ابن ابی عمیر دقیقاً ضوابط را مراعات می کند با دقت در ضوابط، روشن شد با دقت؟

یعنی نجاشی گیر کرده با او و این راست هم می گوید اختصاص به این ندارد یک روایت هست در باب وسایل بیاورید

یکی از حضار: ببخشید جسارتا این عبارت شیخ یک اشکالی حالا تطبیقش با فرمایش شما شاید خیلی چیز نشود، چون که عبارت

شیخ در ذیل سندهایی که از کتب ابن ابی عمیر آورده نیست در ذیل

آیت الله مددی: نمی‌خواهیم یکی

یکی از حضار: در ذیل توقیعات است.

آیت الله مددی: می‌دانم احتیاج به آن نداریم، نه بحث سر همین احمد بن هلال است کار نداریم

یکی از حضار: من روایتش را می‌خوانم و اما ما رواه محمد بن علی بن محبوب عن ابی محمد الحسن بن علی الهمدانی عن ابراهیم

بن محمد قال کتب احمد بن هلال الی ابی الحسن علیه السلام فعبر فی ما هذا الخبر انه ضعیف الاسناد جدا لانه رواه کلهم مطعون علیهم

وخاصتا صاحب التوقیع احمد بن هلال

آیت الله مددی: اصلا شیخ اشتباه کرده این احمد بن هلال آن معروف نیست اصلا یک شخص دیگری است اصلا توقیع مربوط به

ایشان نیست اینکه اشتباه کرده است.

یکی از حضار: و انه مشهور بالغلو واللعة و ما یختص بروایته لا نعمل علیه

آیت الله مددی: اشتباه کرده اصلا این احمد بن هلال که به ابی الحسن نوشته نیست او اصلا اشتباه کرده است ایشان این روایت برای

او نیست این توقیعات برای او نیست، اما محمد بن علی بن محبوب مستقیم از احمد بن هلال نقل می‌کند نه با دو سه واسطه از احمد بن

هلال اینکه مسخره است اینکه واضح است که اینکه شیخ اشتباه کرده است، شیخ دارد خوب چون بحث حجیت دارد اسم احمد بن هلال

را آورده خیال کرده احمد بن هلال معروف است تا اینجا دارد، خودتان الان خواندید محمد بن علی بن محبوب، خود همین کتاب نوادر

المصنف است دیگر و ما رواه محمد بن علی بن محبوب عن نمی‌دانم علی بن بلال، علی بن

یکی از حضار: عن ابی محمد حسن بن علی همدانی

آیت الله مددی: عن ابی محمد حسن بن علی همدانی یا همدانی عن؟

یکی از حضار: عن ابراهیم بن محمد قال کتب احمد بن هلال

آیت الله مددی: خوب واضح است او نیست، واضح است شیخ اشتباه کرده است او نیست این ما لا یعمل این مطلبش درست است

این مطلب تطبیق کرده به اینها، اینکه در این حدیث تطبیق کرده به احمد بن هلال معروف این اشتباه است خودش اصلا،

یکی از حضار: مگر چند تا احمد بن هلال صاحب توقیع داریم اصلا؟

آیت الله مددی: اصلا او یکی دیگر است شاید یک شخص دیگری باشد، اصلا توقیعات را عرض کردم عادتاً ما اینها را نمی‌شناسیم توقیعات مثل استفتائاتی است که از مراجع می‌کنند، خود دستگاه مرجعیت نمی‌داند این آقای که استفتاء کرده کیست؟ و لذا عادتاً توقیعات را نباید روی سند حساب بکنیم اصلا نمی‌شناسیم، یک آقای استفتاء کرد از امام هادی جواب آمده خوب این آقا را نمی‌شناسیم ما الان نمی‌شناسیم.

و لذا عرض کردیم در باب توقیعات باید راوی بعدی را نگاه کرد مثلاً وکیل امام می‌گوید فلان نوشت این روی وکیل ما حساب می‌کنیم نه آن نویسنده اصلا این توقیعات به طور کلی، یک بحث فهرستی این را نباید روی آنها حساب کرد دقت کردید؟

این احمد بن هلال حالا اسم یک شخص دیگری است اصلا به او نمی‌خورد، دقت کردید؟ ایشان یک احمد بن هلال شنیده برداشته به این تبدیل کرده است، اما لا يعمل بما یختص بروایت درست است، آن وقت دقت کردید، مثلاً یک روایت هست حالا ولو وقت دیگر گذشت بخوانید در باب ابواب صوم المحرم المکروه در وسائل و الاکان الضیف جاهلاً، این لا یصوم الضیف الا باذن مضیفه این روایت را بیاورید، این روایت را بیاورید، اصلاً ربطی هم به ابن ابی عمیر هم ندارد ها خیال نکنید این اختصاص به ابن ابی عمیر دارد اشتباه نشود اصلاً طبیعت احمد بن هلال این جوری است شیخ نجاشی می‌گوید من نمی‌دانم واقعا هم نمی‌دانم ظاهرش که آدم ظاهر الصلاحی است یعنی به لحاظ روایت و شناخت، روی اکثر اصول اصحابنا، کتاب شناس است درست است اما در روایاتش انفراد دارد نسخی که نقل می‌کند انفراد دارد.

یکی از حضار: ببخشید این را از شیخ چیز آورده است از شیخ صدوق آورده مصدر را از آنجا بخوانم؟

آیت الله مددی: بخوانید اشکال ندارد.

یکی از حضار: همان روایت یا علی یا علی است

آیت الله مددی: نه روایت یا علی نیست، نه لا یصوم ضیف و لا، و لا یصوم الزوجة الا باذن زوجها

یکی از حضار: بله دیگر یک یا علی قبلش دارد، یا علی لا یقبل الله دعاء قبل

آیت الله مددی: نه یا علی نه، در ابواب صوم محرم مکروه و الا یكون الضیف جاهلاً صالح بن نشیط است، صالح بن رزین است،

صالح بن نشیط است راوی حدیث این است، صالح بن نشیط یا اینطوری است یک نشیطی درش هست به نظرم،

یکی از حضار: دارد این روایت هم همینطور است

آیت الله مددی: نه آن یا علی نیست که

یکی از حضار: حالا وسائل که از همین جا نقل کرده است

آیت الله مددی: نه، به نظرم ابواب صوم المحرم

یکی از حضار: ما یصوم العبد تطوعا الا باذن مولاه و لا یصوم الضیف تطوعا الا باذن صاحبه، یا علی هم دارد

آیت الله مددی: خوب، نه یکی هست چهار تاست، چهار تا دارد، باب ده است، نیست؟ ابواب صوم محرم و مکروه؟

یکی از حضار: وسائل که باب صوم عبد و ولد آورده است.

آیت الله مددی: نه نه، باب صوم المحرم المکروه، ابواب الصوم المحرم المکروه،

یکی از حضار: اصلا باب کراهت، نه همین باب کراهت صوم ضیف

آیت الله مددی: باب ده را بخوانید، در این ابواب

یکی از حضار: این باب ۹ است، باب کراهت صوم الضیف ندبا بدون اذن مضیفه و بالعکس خوب این روایت درش نیست

آیت الله مددی: چه روایتی هست برای صالح بن نشیط فلان؟

یکی از حضار: فضیل بن یسار است.

آیت الله مددی: بعد؟

یکی از حضار: محمد بن علی بن حسین باسناده عن فضیل بن یسار عن ابی عبدالله علیه السلام

آیت الله مددی: نه این نه بعدی

یکی از حضار: این یک دانه روایت دارد.

آیت الله مددی: خوب باب ده؟

یکی از حضار: بعد در روایت صوم العبد والولد تبعا بغیر اذن السید والوالدین و جملة من الصوم المکروه

آیت الله مددی: باب ده

یکی از حضار: این باب ده است، روایت اول که از هیچ، دوم و باسناده آها این را شما می گوید، و باسناده عن نشیط بن صالح عن

هشام بن حکم عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من فقه الضیف ان لا یصوم تطوعا الا باذن

صاحبه

آیت الله مددی: خوب بعدش چه می گوید ذیل همان حدیث چه می گوید؟

یکی از حضار: صاحب وسائل چیزی نمی گوید ، بعد می گوید و رواه الیه عن ابیه روایت سوم عن احمد بن ادریس عن محمد بن

احمد عن احمد بن هلال

آیت الله مددی: ببینید

یکی از حضار: عن مروة بن عبید عن نشیط بن صالح الا انه قال

آیت الله مددی: نشیط عین همان ، الا انه قال و الا يكون الضیف جاهلا ببینید ربطی به کتاب ابن ابی عمیر ندارد ها ، یعنی نسخه ی

احمد بن هلال زیادی دارد حالا نجاشی هم نمی فهمیده که چرا ؟

یکی از حضار: حاج آقا باید زیادی داشته باشد به خاطر اینکه خودش اسمش را گذاشت نوادر .

آیت الله مددی: نه این از نوادر نبود الان

یکی از حضار: یک چیزهایی من می آورم در این کتاب که جای دیگری نیست .

آیت الله مددی: نه نوادر الحکمة این است از نوادر محمد بن عل بن محبوب نبود این از نوادر الحکمة بود الان عن محمد بن احمد

بود ، اینکه الان خواند نوادر ، یعنی نجاشی دیده روایت را دقت کردید ؟ اختصاص به آن کتاب ندارد یعنی اصلا کتاب دیگری است مصدر ،

لکن احمد بن هلال هست همان روایت است صدوق در یک جا آورده می گوید احمد بن هلال نیم سطر اضافه دارد مقابله که می کنیم متن

را نیم سطر .

آن وقت این دومی را در یک کتاب غیر فقیه آورده است دقت صدوق در مصنفاتش آورده است دقت کردید ؟ چه دقت هایی کردند ، و

لذا هم نجاشی می گوید لا یعرف منها و لا ینکر این مثل لا یمل بما یختص ، می گوید اگر مطلبی را نسخه ای نقل می کند کسی دیگری نقل

نکرده است آن هم چه کتاب ، کتابی مثل کتاب ابن ابی عمیر ، آن وقت از طرف دیگر حالا اعجب از همه ی تمام اینها مرحوم شیخ طوسی

زیاد از این نوادر نقل می کند و گفتیم مستنسخ ، خود شیخ طوسی هم این حدیث را نقل نکرده است ، هدیه را نقل نکرده است ، دیگر خیلی

عجیب است باز

یکی از حضار: با اینکه نزدش بوده است

آیت الله مددی: خودش نوشته است ، صد سال بعد از ایشان ابن ادریس به خط ایشان نقل کرده است ، چون ابن ادریس مستطرفات

نوادر اصلا نمی داند ، متفرقات است روایت متفرقات است .

آن وقت لذا خوب دقت می کنید ، آن وقت جمع بندی تاریخی بخواهیم بکنیم یعنی در حقیقت از زمان احمد بن هلال حالا مثلاً فرض کنید سال‌های ۲۴۰ مثلاً یک نسخه از ابن ابی عمیر نقل کرده که این روایت درش بوده است ، احمد بن هلال . این نسخه از این نسخه‌ی احمد بن هلال رسیده به محمد بن علی بن محبوب در کتابی که نوادر است اسمش آمده در قم ، قمی‌ها هم به آن اعتناء نکردند چرا چون کتاب ابن ابی عمیر معروف بوده است ، فتوا هم به آن ندادند ، خود شیخ هم که بعدها روی حجیت بوده و این کتاب را نوشته نه آورده و نه فتوا به آن داده است .

یکی از حضار: این عجیب تر است همین این

آیت الله مددی: ابن ادریس هم که فی ما بعد آورده به عنوان نقل آورده است چون ابن ادریس هم به خبر صحیح عمل نمی‌کند اصلاً به اخبار عمل نمی‌کند هیچ چیز ، یعنی یک حدیثی است که طبق شواهد ما از میانه‌های قرن سوم در میراث‌های ما وارد شده است ، آن هم توسط احمد بن هلال حالا می‌شود به ائمه نسبت داد ؟

البته این معنایش این نیست که این آقایان خیلی تبلی کردند کوتاهی کردند اهانتی حساب نشود به آقایان یعنی چون بحث‌های این سنخ فهرستی اصولاً مطرح نبوده است اصولاً مطرح بوده حجیت بوده تا قبل از زمان ما می‌گفتند احمد بن هلال ضعیف است ، آقای خوئی گفتند صحیح است و آقایان هم قبول کردند و بعد تمام شد رفت این سنخ بحث که ما دائماً مصدر را ، روشن شد ؟ این مصدر متوسط را که آوردیم و نسخه‌ی ، واضح شد ؟

البته تقریباً یک جور می‌شود که می‌شود گفت که آن فتوا بدیهی البطلان می‌شود با این مقدماتی که ما گفتیم ، البته قصد ما خدای نکرده اهانت به آقایان نیست ها چون یک عده‌ای بعد از آقای خوئی ادعا کردند بحث رجالی و اینها زیاد انجام دادند همین آقایانی که بحث‌های رجالی کردند باز هم فتوا دادند به همین مطلب که در هدیه خمس هست .

یکی از حضار: ولی هدیه را دیگر غنیمت نمی‌دانیم و خمس هم ندارد .

آیت الله مددی: بله ، دقت کردید چه شد ؟

همین روایت واحده است الان شرح حالش را دادم این از چه وقت وارد تاریخ شیعه است از زمان احمد بن هلال ، از یک نسخه از کتاب ابن ابی عمیر معروف در هیچ نسخه‌ی دیگری هم نیامده است آمده به قم در قم هم جا نیافتاده است ، فتوا هم به آن ندادند خود شیخ هم که آورده نیآورده است دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟

یکی از حضار: حالا آقای خوئی برای احراز اصحاب هم باید

آیت الله مددی: ها آقایان بعدی بیشتر آمدند آنهایی که گفتند سند معتبر است گفتند اعراض اصحاب، ما آمدیم اعراض را در حوزه روشن کردیم اعراض اصحاب ما علم ایقوف نداشتند اعراض بکنند نکات فنی وجود داشته است، این حدیث اگر بخواهیم خیلی خوش بین باشیم از قرن سوم وارد میراث‌های ما شده است نه به امام صادق مربوط است نه به امام باقر

یکی از حضار: احتمال دس هم هست حاج آقا؟

آیت الله مددی: نمی دانیم می گوئیم نجاشی

یکی از حضار: کتاب همین محمد بن هلال

آیت الله مددی: احمد بن هلال

یکی از حضار: احمد بن هلال بوده

آیت الله مددی: احتمال دارد، نجاشی می گوید من نمی دانم می گوید يعرف منها و ینکر، روشن شد چه می خواهیم بگوئیم؟

یکی از حضار: مدرج بوده؟

آیت الله مددی: اصلاً نمی دانیم چیست، به هر حال الان این مثال خیلی واضح برای شما فواید مصدر متوسط هم برای شما روشن شد یک مثال خیلی واضح البته عرض کردم مطلب را ما این قدر واضح گفتیم که شاید مثلاً، البته من خدای نکرده واضح است مبنای ما که اهانت، قصد اهانت به آقایان نداریم آقایان مقامشان و این جور تعابیر که مثلاً مطلب به این واضحی

آقای خوئی گاه گاهی در همین هم اصولشان هم گاهی به مناسبت در فقه می گوید قال المحقق النائینی الی کذا بعد می گوید ولکنه واضح البطلان، خوب اگر واضح البطلان است دیگر چرا؟ حالا چون آخر بحث هم هست خسته هم شدید یکی از علما برای من نقل کرد اسمش هم در ذهنم نیست از قول یک آقایی که اسم او هم الان در ذهنم نیست گفت نزد فیصل بودم، همان پادشاه کدای آل سعود، آخرین وقتی سنی‌ها دیگر نمی گویند این اشکال سابقاً که شیعه‌ها آخر نماز که سه بار می گویند تکبیر، خان الامین جبرائیل، خان الامین جبرائیل، می گویند خان الامین گفت فیصل به من گفت که شما شیعه‌ها در نماز آخرش سه بار می گوئید خان الامین جبرائیل به همین عالم، عالم گفت من به او گفتم مثلاً جلاله الملك به نظر تو شیعه‌ها همه ایرانی و هندی و سندی و افغانی هستند یا عرب هم داریم شیعه؟ گفت نه در عرب هم داریم شیعه داریم عرب، گفت آخر آدم عربی چطور می گوید خان الامین جبرائیل، اگر خان است چطور امین است اگر امین است چطور خان؟ خوب مرد حسابی تو این را به من بگو، افغانی ممکن است نفهمد معنای آن را، هندی و سندی ممکن است نفهمد، آخر عرب چطور نمی فهمد از آن طرف می گوید خان از آن طرف می گوید امین.

اگر خان چرا به او امین می‌گویید ، اگر امین است چرا خان می‌گوید ؟ خیلی لطیف بود گفتیم که دیدیم مناسب با عقل بود گفت چون که با کودک سرو کارت فتاد ، گفتم که این دو تا با هم ، حالا تو محقق نائینی آن خوب اهانت حساب می‌شود اما این تعبیر من ان شاء الله آن وقت این

یکی از حضار: خیلی عذر می‌خواهم طرف رفت خانه‌ی یک خان بعد دیده بود این خانه را خیلی جالب ساخته نکات علمی هم داشت بعد برگشت گفت خان و این همه شعور

آیت الله مددی: این همه شعور ، علی ای حال این تعبیر ، آن وقت تاریخ این حدیث به نظرم دیگر کامل روشن شد و وضعش روشن شد ابهام‌هایی که در قصه هست که و اینکه اصحاب ما هم اعراض کردند آقایان هم فقط چون می‌گویند اصحاب اعراض کردند قبول نداریم ولو احمد بن هلال اصلا ، اولاً عده‌ی زیادی تبعاً للعلامة تضعیفش کردند اینکه خوب به جای خودش آن که هیچ از آن طرف ضعف حدیث .

عده‌ای هم گفتند بر فرض هم قبول بکنیم چون اعراض کردند اصحاب نمی‌توانیم قبول بکنیم ما با این مطلب روشن کردیم که اولاً ضعف به آن معنا معلوم نیست احمد بن هلال داشته باشد نجاشی می‌گوید آدمی است که در روایت و در نقل کتب دقیق است لکن این مشکل را دارد ایشان و اختصاص به این کتاب هم ندارد ، اختصاص هم به ابن ابی عمیر ندارد ، اینه دیگر خواندیم برای شما

یکی از حضار: سر اعراض هم معلوم نیست ؟

آیت الله مددی: سر اعراض معلوم است که در نسخ دیگر نیست ، حالا نیست چرا جاشی

یکی از حضار: توجه نکردند دیگر اصلاً نرفتند ببینند ، اعراضشان به جا بوده است

آیت الله مددی: آن وقت روات دیگر هم زیاد هستند گاهی یک راوی است در مقابل سه تا راوی ، نه ابراهیم بن هاشم است ، محمد بن خالد هست ، احمد اشعری هست ، حسین بن سعید هست ، نهیکی هست ، یعقوب بن ، اینها همه اجلاء هستند ، هیچ کس نقل نکرده است .

خود این آقا هم تازه یک کتابی نوشته اسمش را گذاشته روایت شاذ در این کتابش آورده است ، یا شاذ نزد من یا شاذ نزد کتاب محمد بن ابی عمیر روشن شد ؟ اصحاب قمی هم لذا به او نگاه نکردند هیچ کس به آن توجه نکرده است با اینکه ایشان حالا چون آخر بحث هم هست شما هم می‌خواهید ، این محمد بن علی بن محبوب شیخ الاشاعرة فی قم ، فقیه ، بخوانید محمد بن علی ، برای نجاشی را بیاورید محمد بن علی بن محبوب توثیق شده تجلیل شده از او ، من فکر می‌کنم اسم کتابش را عمداً گذاشته برای اینکه روایات شاذ را جمع بکند،

روایت شواذ یا آنهایی که من حدیث نقل می کنم شاذ است یا آنهایی که آن مصنفینی که بودند و این واقعا حدیث شاذی است از کتاب ابن ابی عمیر نکته ی شذوذش هم کجاست نمی فهمیم الان نمی فهمیم ، دست روی احمد بن هلال هم نمی توانیم بگذاریم به لحاظ شخصی یکی از حضار: شذوذش به خاطر همین روایاتی است که عامه قبول نکردند ، یعنی عامه ی علما یعنی تلقی به قبول نبوده است دیگر یکی از حضار: این مدخل ۹۴۰ نجاشی عذرخواهی می کنم چون ، محمد بن علی بن محبوب الاشعری القمی ابو جعفر شیخ القمیین فی زمانه ، ثقة ، عین ، فقیه ، صحیح المذهب

آیت الله مددی : خیلی تجلیل کردند

یکی از حضار: له کتب منها کتاب النوادر

آیت الله مددی : ایشان نوادر گفته است بعضی جاها نوادر المصنفین است بعضی جاها نوادر المصنف است اسم کتاب خیلی واضح نیست .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین